



زندگی روزمره ایرانیان در حلال روزگاران

چاپ دوم

مرتضی راوندی

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی

۳۹



د. س. ۵۰۰
۷۷، ۷، ۷۸

آموزش فرهنگ میهنی

زندگی روزمره ایرانیان

در خلال روزگار

مرتضی راوندی

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی

زندگی روزمره ایرانیان در خلال روزگاران

مجموعه آموزش فرهنگ میهنی
چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران
تعداد: ۱۰۰۰ نسخه
تهران - فروردین ماه ۲۵۳۵

توضیح و تذکار

بفرمان مطاع مبارك اعلیحضرت‌هایون شاهنشاه آریامهر و بنا بر تصمیمات متخذہ در ششمین و هفتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی رامسر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی وابسته به شورای عالی فرهنگ و هنر مأموریت یافت که بعد از مطالعات و بررسیهای لازم در زمینه آموزش فرهنگ میهنی بتعیین میزان و برنامه مواد درسی در این راه پرداخته متون مورد احتیاج را تهیه و تدوین نماید تا هم در نخستین سال دانشگاههای کشور مورد استفاده قرار گیرد و هم بتوان با استفاده از آنها در سطوح پایین‌تر آموزشی مطالب مورد لزوم را در تعلیم فرهنگ میهنی فراهم آورد. بر اثر مطالعات و بررسیهایی که انجام گرفت بیست و نه موضوع ذیل برای تهیه مطالب لازم در بیست و نه رساله مستقل انتخاب گردید که رساله حاضر یکی از آنهاست. بخواننده گرامی پیشنهاد می‌شود همه رسالاتی را که در این راه با شماره (۳۹) فراهم و بتدریج منتشر می‌شود نگهداری و بموقع بترتیب ذیل مرتب کند و در یک مجلد جمع نماید:

- ۱- تاریخ شاهنشاهی ایران و مقام معنوی آن
- ۲- پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی و معتقدات ایرانیان
- ۳- کوشش و جانبازی ایرانیان برای پاسداری آیین شاهنشاهی ایران
- ۴- روستانشینی در ایران
- ۵- زندگی روزمره ایرانیان در خلال روزگاران

- ۶- نگاهی به تاریخ ایران
 - ۷- علل و زمینه‌های پیروزیها و شکستهای ایرانیان
 - ۸- سیری در تاریخچه روابط ایران با جهان از آغاز تا امروز
 - ۹- فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگهای دیگر
 - ۱۰- بزرگان ایران در دوره نخستین اسلام
 - ۱۱- سیر تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران
 - ۱۲- مرزهای ایران در دوران تاریخ
 - ۱۳- ثروت‌ها و برکت‌های سرزمین ایران
 - ۱۴- سهم فرهنگ ایران در پیشرفت بشریت
 - ۱۵- استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی و علل و عوامل آن
 - ۱۶- هنرهای ایرانی و آثار برجسته آن
 - ۱۷- آداب و رسوم ملی ایران
 - ۱۸- ایران امروز
 - ۱۹- خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران
 - ۲۰- سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی
 - ۲۱- همبستگی و یگانگی ملی ایرانیان
 - ۲۲- شناخت ملت ایران (تیره‌های ایرانی - خانواده و جامعه ایرانی) و ویژگیهای آن
 - ۲۳- تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی
 - ۲۴- بستر جغرافیائی تاریخ ایران
 - ۲۵- شناسایی سرزمین ایران با توجه به زیباییها و ویژگیهای آن
 - ۲۶- پایتخت‌ها و شهرهای نامی و تاریخی ایران و نقش آنها در تاریخ و فرهنگ سرزمین ایران
 - ۲۷- پیوند زندگی و تاریخ و فرهنگ ایرانی با سرزمین ایران
 - ۲۸- ویژگیهای فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در وحدت و استقلال ملی ایرانیان
 - ۲۹- جنبش‌ها و فعالیت‌های فکری و دینی ایرانیان
- نکته مهمی که باید درباره این رسالات بدان توجه داشت آنست که تهیه

آنها بقصد آموزش فرهنگ میهنی انجام گرفته است نه بعنوان پژوهشی در این راه، زیرا بدیهی است که پژوهش در اینگونه مسائل هم نیازمند وقت و نیروی انسانی بیشتر است و هم نتایج آنها را نمی‌توان در صفحاتی چنین معدود گنجانید. این جزوهای تعلیمی در حقیقت بمنزله «طرح مطالب درباره آموزش فرهنگ میهنی» و بحثی مقدماتی راجع به آنهاست. درستست که بعضی از همکاران ارجمند در بحث خود از حدود طرح موضوع فراتر رفته و تا حدی در شرح مطالب بتفصیل گراییده‌اند، لیکن غالب همکاران دیگر حدود اختصار را در این راه‌نگاه داشته و جانب آنها را رعایت کرده‌اند تا کثرت تعداد صفحات، امر یادگیری را برای دانشجویان دشوار نسازد.

مقصود ما از طرح این مطالب در راه آموزش فرهنگ میهنی آنست که به اهل پژوهش و تحقیق، خاصه باستانی که عهده داریس این مطالبند فرصتی داده شود تا موضوعات را بر حسب اطلاع خود مجدداً بررسی کنند و اگر نتایج بهتری از بررسی‌های خود یافتند آنها بصورت جزوه‌های کاملتری عرضه دارند تا این موضوع بسیار تازه و جالب بتواند جای خود را چنانکه باید در میان مواد درسی دانشگاهی ما بیابد.

مطالبی که در رسالات حاضر جمع آمده چندان زیاد و دامنه بحث در آنها چنان وسیع است که متأسفانه نتوانستیم با همه کوششهای خود آنها را در صفحات معدود بگنجانیم، خاصه که مقصود ما در تهیه این جزوها طرح مطالب بود نه تدوین آنها بصورت کتابهای درسی موجز، بنابراین از استادان و معلمان ارجمند انتظار می‌رود که کیفیت تلخیص مطالب این رسالات را به دانشجویان بیاموزند و خود نیز من باب راهنمایی خلاصه‌هایی از آنها برای یادگیری دانشجویان ترتیب دهند تا مقصود از شناخت فرهنگ میهنی در آموزش عالی بهتر و سریعتر حاصل گردد.

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی
شورای عالی فرهنگ و هنر

مطالعه در زندگی روزمره ایرانیان، در خلال روزگاران، یکی از جاالبترین مباحث تاریخ اجتماعی ایران است. با اینکه مورخان از زندگی روزانه مردم کمتر سخن گفته‌اند، با این حال از خلال مدارک و اسناد اجتماعی، تاریخی، فلسفی و عرفانی دوران بعد از اسلام می‌توان کمابیش به خصوصیات زندگی اجتماعی مردم پی برد. ولی مطالعه در زندگی روزانه مردم در ایران باستان با مدارک موجود کاری است پس دشوار، در ایران کهن خانواده هسته مرکزی تشکیلات اجتماعی بود. مادر (بانو) نخست رهبر اقتصادی، و پدر حامی و نگهبان اهل خانه به‌شمار می‌رفت، پس از خانواده، عشیره یا "گوترا" قرار داشت، "گوترا" به معنی محل حفاظت گاوهاست که آغل مشترک داشتند و جزو عشیره به شمار می‌آمدند.

سازمان دودمانی، در طی قرون، همچنان محفوظ ماند، رؤسای خانواده‌ها، رئیس تیره، و رؤسای تیره‌ها، رئیس قبیله را انتخاب می‌کردند.

در نتیجه پیشرفت کشاورزی و توسعه گله‌داری بسیاری از آریاییان از زندگی خانهدوشی دست کشیدند و در حوال و حوش مزارع و مراتع خود سکنی گزیدند، در حالیکه جمعی دیگر از آنان به زندگی خانهدوشی ادامه دادند و گاه و بیگاه از راه جنگ و ستیزه به تاراج زندگی ده نشینان می‌پرداختند، و در نتیجه این جنگ و تعارض، خدایان آریایی به دو گروه "دِواها" و "اهورا"ها تقسیم شدند، و از اینجاست که

آریاها به دبخش آغاز می شود ، ظاهرا " پیشوا و پیغمبر بزرگی که در عصر " سولون " و " طالس " می زیسته در همین روزگار مردم راه پرستش نیروهای خوب و خودی دعوت می کند ، و پرستش دیوان بیگانه و مخرب را منع می نماید .

در نظام فکری زردشت ، خدا ، انسان و طبیعت مورد توجه قرار می گیرند ، و کلیه ارواح و نیروهای نیک در راهورامزدا و تمام ارواح بد و زیانبخش در راهریمن نمودار و متجلی می شود .

مقارن تشکیل حکومت مادها غیر از مغز ، آهن بطور مؤثر در فعالیتهای تولیدی به کار می رود ، شهرکها وسعت می یابد و در اثر افزایش روز افزون احتیاجات و نیازمند بها ، اصناف و پیشهوران هر یک موقعیت های خاصی پیدا می کنند ، روی کار آمدن حکومت هخامنشیان و بسط قدرت فرمانروایان این سلسله ، در منطقه وسیعی از آسیای غربی و ایجاد راههای امن در خشکی و دریای بیش از پیش و وضع طبقات مختلف اجتماعی و حدود قدرت و اختیارات سیاسی و اقتصادی آنها را مشخص کرد .

در حماسه ملی ایران با اینکه ارزش تاریخی ندارد به وجود طبقات مختلف در جامعه اشاره شده و مخصوصا " از طبقه کشاورزان ، پیشهوران ، نظامیان و روحانیون سخن به میان آمده است .

بلعمی ضمن توصیف پادشاهی جنشید می نویسد ، " وهم مردمان راه چهار

گروه کرد، از این گروه دبیران دانا یانند و گروهی لشکریانند و گروهی کشاورزان و گروهی پیشه‌وران و هر گروه را گفت که مبادا به جز کار خود هیچ کارکنند.

به عقیده "اومستد" در سرزمین مادها و پارسها زندگی بسیار ساده بود - مهمترین فعالیت اقتصادی، چرانیدن گله‌های بزرگ گوسفند و بز در دره‌های کوهستانها و نگهداری گله‌های گاو مقدس بود که به دست قبایل نیمه صحرانشین صورت می‌گرفت.

در جلگه‌ها عده‌ی سکونت اختیار کردند و با کک آبیاری از قنات‌ها، و چشمه‌ها کشاورزی و نگهداری پیش گرفته بودند.

پس از آنکه کورش از راه کشور گشایی حوزه قدرت خود را وسعت بخشید و ایلام و بابل را گشود ایرانیان با تمدن نوینی روبرو شدند که ۲۵ قرن سابقه داشت، طبیعی است که در این کشورها روابط اجتماعی و وسایل تولیدی بفرنج‌تر و پیشرفته‌تر بود.

بامطالعۀ الواح گلی به سندهایی از قبیل وامهای بذر و خوراک و سیم و قرارداد های بازرگانی، و اسناد فروش زمین و ملک و خانه یا کشتزار و سند اجاره نامه و رسید پرداخت اجاره‌ها، فروش برده، و صورت رعیت‌های وابسته به ملکه‌های بزرگ و معاملات با آنها، و صورت روستاییان آزادی که کار می‌کنند. و قرارداد های مربوط به شاگردان کارآموز و گزارش دادرسیها و غیره برمی‌خوریم که معرف يك جامعه

پیشرفته است.

بدون شك تصرف ایلام و باهبل و آشنایی با فرهنگ و تمدن این دو قوم در مسیر تکاملی حکومت جوان هخامنشی تأثیر فراوان داشت.

کشاورزان و طبقات پایین جامعه ایران در آغاز حکومت هخامنشی وضع مناسبی داشتند یعنی با آثامیدن مقدار زیادی شیرو خوردن گوشت و پنیر و بهره برداری از زمینهای زراعتی نیروی کافی برای ادامه فعالیتهای اقتصادی به دست می آوردند، از الواحی که به دست آمده پیدا است که روستاییان از شمش گله های بزرگ گوسفند و بز پوشاک زمستانی خود را تأمین می کردند.

از آغاز پادشاهی کوروش جامعه طبقاتی در ایران شکل گرفت پرستشگاهها گله های بزرگ را در اختیار خود گرفتند و کشاورزان را در حوزه قدرت خویش به کار گماشتند. به تدریج همه چهارپایان بارکن که برای شخم زدن کشتزارها و حمل کالاهای گوناگون لازم بود به تصرف پرستشگاهها درآمد، و از قدرت خرید و نیروی اقتصادی کشاورزان آزاد کاسته شد.

کمبود بارش و اینکه در ایران منابع آبیاری به طور نامتساوی تقسیم شده بود موجب گشت که ساکنان فلات ایران از عهد باستان به آبیاری مصنوعی متوسل شوند، در آغاز تاریخ میلادی این شیوه آبیاری را ایرانیان به کار می بستند و بدین منظور از ترعه های متنوع از رودها و چشمه های کوهستانی و چاهها و کاریزها (قنوات)

استفاده می‌کردند ، در الانهای زیرزمینی که برای روآوردن آبهای زیرزمینی حفر می‌شد ، کاریز نامیده می‌شود .

" پولیت" در کتاب ۱۰ بند ۲۸ می‌نویسد : " شاهنشاهان هخامنشی برای تشویق کشاورزی مقرر داشته بودند که هرکس زمینهای بی حاصل را آبیاری و آباد کند ، عایدات آن تا پنج پست از آن او و اعقابش باشد ."

به‌طور کلی از نوشته‌های "گزنفون" چنین برمی‌آید که در آن ایام به فعالیت‌های کشاورزی و عمرانی از جهت وصول مالیات‌ها و آبادی خزانه و تدارک قوه و نیروی اقتصادی اهمیت زیادی می‌دادند ، علاوه بر این در اوستا مکرر به عبارات مختلف ، مردم به کارهای زراعتی ترغیب شده‌اند .

" کسی که تخم زراعتی می‌باشد ، آشنویی می‌کارد ، و در ترویج آیین مردم

می‌کوشد ، پاداش چنین کسی با صد دعا و عبادت یکسان و از هزار بار ادای مراسم مذهبی و صد هزار قربانی نیکوتر خواهد بود (وندیداد فرگرد ۳ فقره ۳۱) .

به‌طور کلی عقاید زرتشت یک عامل ترقی برای آن زمان بود . و مردم را به زندگی کشاورزی و شهرنشینی و محبت به حیوانات اهلی و گوسفندان و گاو و سگ و آب و درخت و زراعت دعوت می‌کرده است .

آیین مزدیسنا برای کار و کارگر احترام فراوان قائل است . و در زامیاد یشت -

کرد ۱۲ تا کرد ۱۵ - کارگر را برتر از سایر آفریدگان می‌شمارد و به عناصر و افراد

بی‌علاقه به کار، به چشم نفرت می‌نگرد

دولت‌های عهد باستان به مسائل مربوط به کشاورزی و کشاورزان توجه —
مخصوصاً داشتند سد و بند بزرگی که توسط مهندسين و کارشناسان عهد باستان
در حوالی سفد و خوارزم ایجاد شده است، مورد توجه هر دو ت پد تاریخ قرار
می‌گیرد، وی پس از توصیف خصوصیات طبیعی دشت خوارزم و رود بزرگ آن که به نام
" اکس " معروف بود می‌گوید " این دشت در گذشته به ۵ شعبه تقسیم می‌شد"
به این ترتیب سد بندی، جیره بندی آبفروش آن به کشاورزان در ایمران
هزاران سال سابقه دارد. بعضی از صاحب نظران فعالیت‌های عظیم تولیدی
و ایجاد سد و بند های عظیم را در آسیا مولود مداخله دولت می‌دانند.
غیر از کشاورزی که مهمترین فعالیت روزمره مردم در عهد باستان بود ه
فعالیت‌های صنعتی محدودی در حوزه قدرت فتود الهابزرگ توسط کشاورزانی که
به امور ساده صنعتی آشنا بودند صورت می‌گرفت و نیازهای اولیه مردم را مرتفع
می‌ساخت، در داخل شهرها مخصوصاً " از دوره سلطنت داریوش به بعد فعالیتها
صنعتی روبه وسعت نهاد و طبقه پیشه‌وران بیش از پیش کسب اهمیت کردند.
بیشتر فعالیت‌های صنعتی در دست دولت و معابد بود. " دکتر گریشمن "
می‌نویسد: " دولت به طبقه کارگر علاقه‌مند بود تا آنجا که اصول آن عهد اجازه
می‌داد، کارمندان افراد طبقه مزبور را تنظیم کرد. محققاً نباید توقع داشت که

قوانینی در مورد کارگران اجرا شده باشد، اما نشانه‌هایی از اقدامات مربوط به امور اجتماعی در الواح گنجه‌تخت جمشید منعکس است. در آنجا مزد هر طبقه از کارگران دقیقاً تعیین شده است و از این حد هم بیشتر رفته‌اند برای احتراز از تقلب، معادل پولی همه محصولات را که به منزله مزد جنسی تأدییه می‌شد زکسر کرده‌اند، می‌دانیم که یک خمره شراب يك "سکل" (تقریباً يك دلار) و يك گوسفند سه "سکل" ارزش داشته است. و در آن عهد می‌بایست مراکزی برای جمع‌آوری کارگرو وجود داشته باشد، زیرا در الواح تخت جمشید ذکر شده است که کارگران از همه اقطار شاهنشاهی می‌آمدند. ساختمان شهرها، کارهای مربوط به دربار و مخصوصاً اداره تجارت شاهنشاهی و جهانی موجب رفت و آمد بسیار افراد خارجی در قسمت‌های مختلف ایران می‌شد. ادامه و اجرای این نقشه‌ها بدون وجود تشکیلات منظمی، در هر يك از مراکز شاهنشاهی امکان پذیر نبود. (۱)

وجود مسکوکات در فعالیت‌های اقتصادی، پدیدایش بانک و وجود راه‌های امن و آرام و تشویق دولت، به پیشرفت فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی کمک شایان کرده است.

مزد کارگران ابتدا اجنسی و بعداً نقدی و جنسی و با گذشت زمان به طور نقد پرداخت می‌شده است. از اسرای جنگی برای فعالیت‌های گوناگون اقتصادی

(۱) - ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۷۹ به بعد.

استفاده می‌کردند. مزد اشخاص بر حسب تخصص و نوع حرفه فرق می‌کرد، زنان و اطفال در کارهای تولیدی مانند مردان شرکت می‌کردند و به موجب الواح موجود تعداد دختران و زنانی که در دستگاه اقتصادی شاهنشاهی کار می‌کردند حدود ۶۰ درصد کل کارگران را تشکیل می‌دادند.

یعنی زنان در آن دوره به مراتب بیش از امروز در فعالیتهای اقتصادی شرکت می‌جستند.

طبق نظریه "أمستد" و "گریشمن" در دوره خشایار شاه در ایران سطح مزدها پایین آمد و قیمت‌ها بالا رفت و در نتیجه قدرت خرید کارگران کاهش یافت. به طور کلی مزد کارگران مرد بیشتر از کارگران زن و مزد پسران بیشتر از دختران بود.

از الواح مکشوفه می‌توان به تنوع حرفه‌هایی برد، غیر از کشاورزان و شبانان که اکثریت زحمتکشان را تشکیل می‌دادند از نجاران، کارگران ساختمان، منبت کاری، آهنگران، حسابداران، پیکر سازان، سنگتراشان، کارگران کارگاههای تزیین کاخ، کارگرانی که به گرفتن شراب و آجود مشغول بودند، زرگران، خرکچیها، زره‌سازان، مسکاران، پیشه‌وران دیگر سخن به میان آمده است.

وضع عمومی اکثریت مردم ایران و ملل تابع از دوره خشایار شاه به بعد به وخامت گرایید. مدت ۱۵۰ سال شاهنشاهی هخامنشی بر اصولی که کوروش و داریوش

بنیان نهاده بودند. به زندگی عادی خود ادامه داد، در طول این مدت وضع ملل تابع امپراطوری تاحدی رضایتبخش بود، قسمتی از مالیات ها و عوارضی که از ملل مختلف می گرفتند در راه سعادت عمومی یعنی تأمین امنیت تسطیح و ایجاد راه ها و توسعه صنعت و کشاورزی مصرف می شده مأموران مخفی یعنی چشم گوش های شاه از تجاوزات مأموران دیوانی جلوگیری می کردند، ولی کسانی که پس از داریوش به زمامداری رسیدند به جای آنکه از سیاست داهیانۀ کورش و داریوش الهام بگیرند. با تحمیل مالیات های سنگین و عدم توجه به منافع و مصالح اکثریت مقدمات تزلزل شاهنشاهی رافراهم کردند.

رقابت ها و توطئه هایی که در دربار برای کسب قدرت وجود داشت، غالباً^۱ منتهی به کشتار افراد خاندان سلطنتی می شد، دربار مرکز نزاع ها و دستبندی ها^ی سیاسی بود. و پول ها و طلاهایی که با اعمال زور و فشار از ملل تابع شاهنشاهی می گرفتند در راه فساد و خیانت و تحریک و توطئه به کار می رفت، به این ترتیب باید گفت مدتها قبل از آنکه حمله نظامی اسکندر به ایران آغاز شود موجبات و عوامل شکست ایرانیان در مقابل هر حمله خارجی فراهم شده بود.

پس از آنکه حمله وحشیانه اسکندر و سربازانش به ایران پایان یافت دوران صلح و آرامش نسبی فرارسید.

اسکندر و جانشینان او یعنی سلوکیان (۳۱۲ تا ۶۴ ق. م.) نسبت به طبقه^۲ وسیع کشاورزان سیاست ملایمتری پیش گرفتند، بازرگانان و پیشه‌وران یونانی

همراه سپاه اسکندر حرکت می‌کردند و در شهرهای قدیم و نو بنیادی که اسکندر در
به وجود آورده بود به فعالیتهای تجاری و بازرگانی می‌پرداختند. اسکندر بهرغم
شهریاران هخامنشی که هدفی جز خیره کردن و انباشتن شمشهای طلا
نداشتند. گنجینه‌های بزرگ هخامنشی را که در خزاین به صورت سرمایه مرده
حفظ می‌شد به کار انداخت و در سرزمینهای متصرفی، شهرها و شهرکهای بنیاد
نهاد که بعدها به نام شهریا "پولیس" برای سکونت سپاهیان مورد استفاده قرار
گرفت، این شهرها بر سر راههای مهم بازرگانی و باسوق الجیشی ساخته می‌شد.
در این دوره عواید دولت تنها از مالیات سالیانه اراضی تأمین نمی‌شد
بلکه عوارض عایدات دیگری از گمرک و معاملات مختلف، نمک، مالیات تاج و مالیات
سرانه نصیب خزانه دولت می‌شد، به قول دکتر گریشمن در ایران در طی قرون
تفصیل سلسله‌ها، مفهومی جز تفصیل مخدومان و زمامداران نداشت همه مانند هم
بار بیگاری و مالیات را بردوش ناتوان مردم تحمیل می‌کردند.
عهد سلوکی با توسعه انواع نباتات کشاورزی، ممتاز است، این عهد، دوره‌ی
است که در اروپای جنوبی مخصوصاً در ایتالیا تحت تأثیر شرق، مقداری از نباتات
و حیوانات تازه وارد را پرورش دادند، پنبه، لیمو، خربزه، کجد، جوز شرقی، زیتون
خرما، اردک، گاوآسیایی، موجب انقلاب حقیقی در کشاورزی و گله‌داری شد.
سلوکیان با آماده کردن زمینهای زراعتی و زهکشی نواحی جدید، اراضی

بایر را قابل کشت کردند . فن کشاورزی تاحدی توسعه و تکامل یافت ، به طوری که در قرون وسطی و عهد اسلامی نیز ، از آن حد تجاوز نکرد ، گاو آهن جدیدی معمول شد سه دوره برداشت محصول از زمینهای زراعتی جمع شد ، راههای جدیدی در آبیاری و احداث جنگل و پرورش میوه ها و باغها مجری شد ، سلوکیان سـ از زمان کشاورزی ونحوه مالکیت عهد هخامنشی را تغییر دادند . و به کشاورزان حقوق و آزادی های بیشتری دادند با این حال نباید تصور کرد که فرهنگ و تمدن یونان در جامعه ایرانی مؤثر افتاده است . به نظر " ویل دورانت " تمدن ایران از برخی جهات برتر از تمدن یونان آن عصر بود ، بزرگ مردانی که در ایران پرورش می یافتند از همه حیث مگر از لحاظ حدت ذهن و آموزش و پرورش بر یونانیان رجحان و برتری داشتند ، نظام اداری شاهنشاهی ایران هم سخت بر فرمانروایی خام آتن و اسپارت فایق می آمد ، و فقط در عرصه آزادی خواهی بود که ایران به گرد یونان نمی رسید . . . آسیا مغلوب غرب نشد ، تمدن آن قدیم تر و عمیق تر از آن بود که روح خود را تسلیم کند ، توده های مردم به زبان مادری خود حرف می زدند و خدایان اجدای خود را می پرستیدند ، آن پیوند و اختلاط فرهنگی و نژادی که خیالش را اسکندر در سر می پرورانیید به وجود نیامد خواص فرهنگ یونان در روح شرق اثر نکرد
(۱) عکس با گذشت زمان نحوه اندیشه ، احساس شرقی از داخل بر قشر یونانی حاکم نفوذ کرد .

چنانکه اشاره شد اسکندر وجانشینان او به خلاف آخرین شاهنشاهان هخامنشی علاقه‌ی به گردآوری گنجینه‌ها و خزاین نداشتند .

اسکندر پولهای خزانه‌هایی را که در پایتختهای شاهنشاهی وجود داشت تبدیل به پول متحدالشکل کرد ، این پول به‌زودی جانشین مسکوکات متنوع ایالات شاهنشاهی گردید در نتیجه روابط اقتصادی قسمت‌های مختلف ، کار داد و ستد بهبود یافت و یونانیان که روزی به حکم اضطرار به عنوان مزدور در ارتش شاهنشاهی خدمت می‌کردند به کسب و کار و فعالیت‌های تولیدی پرداختند در سایه امنیت و حمایت دولت پولهایی که به دست اسکندر و فاتحین مقدونی به اروپا و یونان منتقل شده بود ، بار دیگر در اثر استقرار روابط بازرگانی به ایران برگشت . در نتیجه جنبشهای استقلال طلبانه پارتیان و خالتهای خشونت‌آمیز دولت روم گاه بیگاه بحران اقتصادی جای فعالیت‌های ثمربخش را می‌گرفت ، معذ ^{لك} سلوکیان از هر فرصتی برای حفظ آرامش و امنیت در جاده‌های تجاری ، ایجاد آب انبار ، کاروانسرا ، و قنوات و تأمین سرعت ارتباطات استفاده می‌کردند . و در نتیجه این اقدامات فعالیت‌های بازرگانی بین شرق و غرب فزونی گرفت و کالاهای متنوع مانند چوب ، فلزات ، احجار گریمه ، مواد دارویی ، ظروف ، منسوجات ، پاپیروس آثار هنری بین شرق و غرب مبادله می‌شد .

شاهنشاهی سلوکی ، یعنی مناطق وسیعی که شامل ایران و باابل قدیم

وشهرهای فنیقیه وبلاد آسیای صغیر بود، سرانجام مانند حکومت هخامنشیان در نتیجه اختلافات طبقه حاکمه وعدم رضایت عمومی راه انحطاط و انقراض پیمود کوششی که سلوکیان باوجود تنوع ملل وتمدنهای در راه وحدت شاهنشاهی به عمل آوردند به نتیجه نرسید و جنگهای استقلال طلبانه ملل تابع، وتوطئه واختلاف درباریان بنیه نظامی ومالی سلوکیان را تحلیل برد.

درچنین شرایطی پارتها موقع رامفتن شمرند ودرسال ۱۵۵ق.م. ماد و بین النهرین را از زیر سلطه سلوکیها خارج کردند، مردم ایوان که ازاستثمار وستمگری خارجیان سخت ناراضی بودند مقدم پارتها را که از لحاظ نژاد وزبان با آنها یکی بودند با شادمانی گرامی داشتند به تدریج نهضت ضد یونانی وسعت گرفت وارزش سلوکیه تارومارشد، درسکهها به جای زبان یونانی زبان پارتی نقش بست.

وکتب مقدس زرتشتی درحدود قرن اول و دوم میلادی منظم ومدون گردید.

پارتها با سعه صدری که داشتند مردم را درآداب ورسوم وپروای داشتن سنن محلی ومذهبی آزاد گذاشتند، با اینکه استفاده از زبان وخط یونانی برای مدتی ادامه یافت ولی شواهد تاریخی نشان میدهد که نفوذ فرهنگ وتمدن یونانی درایران بسیار سطحی بود حکومت پانصدساله قبایل صحرانورد وچادر نشین پارت، بهطور مستقیم کمکی به رشد تمدن وفرهنگ اقوام تابع آنها نکرد ولی سلحشوری ومقاومت پارتیان درمقابل حملات قبایل وحشی درشرق و پایبندی

آنان در برابر سیاست تجاوزکارانه روم و طرد سلوکیان از سراسر ایران ، و آزاد گذاشتن ملل تابع اقامه مراسم محلی و مذهبی برای مردم وسکه امپراطوری اشکانی توفیقی بزرگ بود علاوه بر این در ایران عهد هخامنشی ، مخصوصاً " از دوره خشایار شاه به بعد ، موقعیت طبقات مختلف مشخص شده بود ، میان طبقه نجبا و اشراف و روحانیان با طبقات زحمتکش مفاکی عمیق پدید آمده بود ، با حمله اسکندر به ایران قدرت طبقات فرمانروا سستی گرفت و اشکانیان در دوران حکومت پانصد ساله خود چون قومی صحرانورد و چادرنشین بودند در راه تجدید قدرت اشراف ایرانی و حفظ حدود هر یک از طبقات تلاشی نکردند به همین جهت اکثریت مردم در شرایط بهتری زندگی می کردند به عقیده " دیاگونوف " در عهد اشکانیان وضع اجتماعی و طبقاتی در سراسر کشور به علت اختلاف فراوانی که در سطح تکامل اجتماعی هر منطقه وجود داشت یکسان و هم آهنگ نبود ، در سرزمین بین النهرین و ماد استفاده از کاربرندگان در امور اقتصادی متداول بود برده را " بنس-دگ " می خواندند و به میزان یک دهم یا یک چهارم از نمره زحمت خویش استفاده می کردند و می توانستند این حق را به اختلاف خود منتقل کنند ، مالک برده می توانست او را به رسم هدیه یا گروگان یا وجه الضمان به کسی بدهد همچنین مالک می توانست در مقابل پرداخت مزد او را برای کارهای فصلی به اشخاص سپارد مزد استفاده از برده به صاحب برده پرداخت می شد .

زمین باهردگان خرید و فروش می شد ممکن بود زمینی را به بهردگانی که بر روی آن کار می کردند فروخت تعداد بهردگان و نیروی فعاله کشور تنها از راه تولید مثل زیاد نمی شد بلکه، با اعزام اسیران جنگی بر تعداد بهردگان و نیروی فعاله می افزودند، علاوه بر این افراد آزاد نیز در نتیجه عدم پرداخت قروض خود به صورت برده در می آمدند.

با این حال در ایران و دیگر کشورهای شرق قدیم، تولید نعمات مادی بیشتر توسط افراد عضو جماعات روستایی صورت می گرفت عضو جماعت روستایی مجبور بود در قطعه زمین خود زراعت کند. و زراعت زمین مزبور وظیفه وی در برابر دولت شمرده می شد و اگر از این کار خودداری می کرد و سهم خراج خویش را نمی پرداخت دولت او را جریمه می کرد، دولت اشکانی در گردآوری مالیات شدید نظارت می کرد و از سیاست مالیاتی سلوکیه پیروی می نمود. دولت در زمینه آبیاری مصنوعی و ایجاد کاریز و قنات نیز نظارت می کرد.

غیر از روستاییان بهردگان که اکثریت جامعه را تشکیل می دادند در جامعه عهد اشکانی مانند جامعه ایران در عهد هخامنشیان، طبقه متوسط شامل مردم آزاد شهرها و پیشه‌وران و خرده مالکان می شد که نسبت به روستاییان از حقوق و مزایای اجتماعی بیشتری برخوردار بودند بالاتر از طبقه متوسط مغان و روحانیان قرار داشتند.

طبقه روحانیان از حمله اسکندر تا پایان حکومت اشکانیان از حمایت رسمی و علنی دولت بی‌نصیب بودند مخصوصاً اشکانیان چون به اخلاق و عادات و معتقدات مذهبی مردم‌گاری نداشتند، مغان از روش سیاسی آنان راضی نبودند به همین علت همین که حکومت اشکانیان در سرزمینی سقوط افتاد مغان در سرنگون کردن حکومت با ساسانیان که خود مغی نامدار بود همکاری و همقدمی کردند.

دربالای طبقه مغان صاحب منصبان و مأمورینی که مشاغل لشکری و کشوری را به عهده داشتند قرار گرفته بود که در عداد هیات حاکمه طبقه ممتاز به شهرار می‌آمدند. و دربالای عموم طبقات فئودالهای بزرگ و درباریان و خاندان سلطنتی قرار داشتند که سیاست داخلی و خارجی مملکت در دست آنها بود. عده‌یسی از ممالک تابع اشکانیان از حقوق و امتیازات بیشتری برخوردار بودند. یعنی همه‌ساله مقداری هدایا و تعدادی سرباز به دولت مرکزی می‌دادند و از لحاظ داخلی مستقل بودند ولی کشورهای دیگر به وسیله روسای خاندان‌های بزرگ فئودالی اشکانسی اداره می‌شدند.

مسائل مهم مملکتی در مجلس اعیان و مجلس مهستان مورد مطالعه قرار می‌گرفت و شاه ناچار بود بی‌کم و بیش به نظریات اعیان توجه کند تا مورد مخالفت و کار شکنی آنان قرار نگیرد.

آخرین پادشاهان اشکانی از قدرت و نیروی کافی برخوردار نبودند، منازعات

طولانی برسر تاج و تخت که مدت نیم قرن در کشور پارت جریان داشت، وضع سیاسی و اقتصادی کشور را قرین آشفته‌گی و اختلال ساخته بود. به طور کلی در تاریخ ایران هر وقت پارت مقتدری زمام امور را در دست گرفته و فتوح الهاب و یاغیان را به جای خود نشانده است وضع اقتصادی ایران، و ملل تابع در پناه امنیت و نیت سیاسی کما بیش به خوبی گراییده است و در ادواری که حکومت مرکزی رو به ضعف رفته و اصول فتوح الی و هرج و مرج بر کشور سایه افکنده است بحران اقتصادی پدید آمده و به فقر و فلاکت اکثریت کمک کرده است. می‌توان گفت تا قبل از ظهور تمدن جدید و پیدایش حکومت‌های ملی و دموکراتیک، سلطنت فردی با تمام جنبه‌های ارتجاعی آن نسبت به فتوح الیسم قدمی به جلو محسوب می‌شود زیرا به امنیت و آرامش عمومی کمک می‌کنند در دوره هخامنشیان مادام که سلاطین لایق و کاردانی، چون کوروش داریوش زمام امور را در دست داشتند، وضع اقتصادی و اجتماعی مردم تا حدی رضایت بخش بود، پس از حمله اسکندر و استقرار حکومت سلوکیان، در ادواری که شهر یاری کاردان و دوران پیش زمام امور را در دست داشت گردش امور قابل تحمل بود.

در عهد پارتیان نیز قرن‌ها امنیت و ثبات در شرق نزدیک حکومت می‌کرد به نظر دکتر گریشمن از قرن اول قبل از میلاد، تمایلی شدید و متمزایی نسبت به صلح ایجاد شد، نه تنها رومیان بلکه تمام اقوام و ملل جهان از سیاست

صلح طرفداری می‌کردند "اگوست" امپراطور روم کما بیش از این سیاست پیروی نمود در نتیجه ادامه این سیاست، تاحدی وضع عمومی تثبیت شد، مردم که خود را از خطر جنگهای دایمی در امان دیدند، دست به فعالیتهای اقتصادی زدند قیمتها تثبیت شد، پولهایی که در اثر فتوحات رومیان بین طبقات فرمانرواپخش شده بود به کار افتاد، در نتیجه فعالیتهای صنعتی و تجاری روبه فزونی نهاد و از برکت امنیت و آرامش کاروانهای تجاری از اروپا تا آسیای مرکزی و چین و هند به حرکت درآمد.

روم از کشورهای اخیر ابریشم، ادویه، عاج، عطریات و احجار گریمه وارد می‌کرد و در مقابل مصنوعات خود نظیر شیشه اشیا هنری و مفرغ آلات، طلا و شراب و روغن به آن کشورها صادر می‌کرد، ایران در تجارت جهان نقش میانجی داشت.

در ایران مراکزی برای متخصصان تجارت ترانزیت، دلالان، عمال همه نوع حمل و نقل، رهبران کاروانها، و سازمان دریانوردان، برای حمل و نقل بحری تشکیل گردیده اعزام مقرر از چین به دربار اشکانی موجب شد، که روابط مستقیمی میان دو شاهنشاهی ایجاد شود، و تشکیلات جاده‌ها بهتر و مبادلات بین دو کشور منظم گردد.

از قرن اول مسیحی، مال التجاره‌ها پس از عبور از سرزمین ایران وارد منطقه

کوشان می شد قسمتی از آنها از راه پامیر و ترکستان چین ، به سرحد چین حمل می شد و قسمت دیگر از طریق معابر هندوکش در طول دره کابل به سوی هند فرستاده می شد فلزات ایران و چین و هند در دنیای آن روز خریدار داشت ، مخصوصاً فولاد چین و هند معروف بود کالاهای دیگر ایران نظیر پوست منسوجات ، برنج ، ادویه ، ایشیا چوبی ، قیروغن معدنی در چین و امپراطوری روم به فروش می رسید و ایشیا مغزی ، پاپیروس ، شیشه و ظروف و ایشیا فلزی آن کشورها به ایران وارد می شد و در بازارها ، که معمولاً در محلات مخصوص قرار داشت در دسترس مشتریان قرار می گرفت .

در عهد پارتیان جاده ها و وسایل حمل و نقل بیش از پیش منظم گردید و پارتیان برای اخذ عوارضی که از کالاهای مختلف می گرفتند ، نه تنها بر امنیت جاده ها توجه داشتند بلکه به وسیله مامورین خود ، در اصلاح معابر و جاده ها نیز می کوشیدند . در بیابانها برای تأمین آسایش کاروانهای تجاری ، چاههای آب ایجاد کرده بودند و در شهرهایی که سر راه بود و موقعیت بازرگانی داشت ، بازرگانان برای مبادله کالاها گرد می آمدند .

دکتر گریشمن می نویسد : " اسنادی که در دورا (Dura) کشف شده وجود دستگاه پلیس سوار بیابان را اثبات می کند " . پارتیان مانند هخامنشیان دومازل بین راه اسبان یذکی داشتند ، تا با استفاده از آنها در

کار حمل و نقل تسریع شود . هم در این عهد نعل یا کفشک اسب اختراع شد اما معلم نیست که منشاء آن شرق یا غرب بوده است.^(۱)

به طور کلی وضع اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران طولانی فرمانروایی اشکانیان قابل تحمل بود ، ولی آخرین پادشاهان این دودمان نمی توانستند قدرت خود را بر سراسر منطقه نفوذ خود بسط دهند ، منازعات طولانی بر سر تاج و تخت ، که مدت نیم قرن در کشور پارت به طول انجامید ، نیروی نظامی و اقتصادی کشور را تحلیل برد و زمینه را برای روی کار آمدن ساسانیان فراهم کرد .

اردشیر بابکان بنیانگذار اصلی این سلسله و سایر شهریارانی که بعد از او زمام امور را در دست گرفته ، در حقیقت در وجهه نبرد می کردند ، از یک طرف ناچار بودند با تمایلات استقلال طلبانه فتودالها و فرمانروایان محلی که می خواستند مانند گذشته (عهد اشکانیان) با استقلال حکومت کنند به مبارزه برخیزند و از طرف دیگر دولت ساسانی ناچار بود با دولت مقتدر و متجاوز روم در مغرب و بدویان در شمال ، با کوشیانیان و هیاطله در شرق دست و پنجه نرم کند . این وقایع و حوادث تاریخی دولت را مجبور می کرد که برای تأمین مخارج سازمانهای کشوری و لشکری به مردم روی آورد و با گرفتن مالیاتها و عوارض گوناگون برنامه های نظامی خود را عمل کند جنبش مزدکی که ظاهراً در اوج قدرت ساسانیان به وقوع پیوست در واقع زنگ خطری بود که حکومت طبقاتی عهد ساسانیان را تهدید می کرد

(۱) - ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۸۶ به بعد .

می کرد . اردشیر پسر بابک به موجب مدارک تاریخی پیشقدم تنظیم طبقات بود
و شدیدا^۱ از انتقال طبقات پایین به طبقات بالا بیم داشت و می گفت: «از گردیدن
مردم از حالی به حال دیگر، نتیجه می شود که هر کس چیزهایی که نه در خورد او و برتر
از پایه و منزلت اوست می جوید و چون به آنچه جست برسد چیزهایی برتر از آن می بیند
و آرزوی کند، و در طلب آن قدم می گذارد و معلوم است که در میان عامه، کسانی
هستند که به پادشاهان نزدیکتر از دیگرانند و انتقال مردم از حالات خویش باعث
می شود که آنها که در پایه تالی شاهند، طمع در شاهی می بندند و آنانی که پس از
ایشانند هوس مقام ایشان می کنند (۲)». در قوانین مملکت مواد و مقرراتی وجود
داشت، تاخون خاندان های بزرگ باخون خاندان های پست در هم نیامی زد
و اموال غیر منقول همواره در خاندان های کهن باقی ماند .

در پدیرایی های رسمی محل و موقعیت هر یک از طبقات معین و مشخص بود ،
هرگز اسواران و شاهزادگان در محل ندیمان ، نزدیکان ، اشراف ، دانشوران و
موبدان قدم نمی گذاشتند ، مشعرتین طبقات در نظر زمامداران بی ارج ترین
و فرومایه ترین طبقات جامعه به حساب می آمدند .

به حکایت شاهنامه انوشیروان برای تأمین مخارج جنگ ناچار شد سیصد
هزار دینار وام بگیرد ، کفشگری را و طلب پرداخت این مبلغ شد و از شاهنشاهی

(۱) - نامه تنسر ، تصحیح مجتبی مینوی ص ۵۶ .

خواست که موافقت کند فرزند مستعد او زیر دست فرهنگیان با علم و دانش آشناسا
شود، باشد که روزی به مقام دبیری برسد، انوشیروان با این تقاضا مخالفت کرد،
پول را پس فرستاد و گفت "درم خواه، از موزه دوزان خواه" (فردوسی) .

دردوره ساسانیان، چهار طبقه مشخص در جامعه دیده می شد که تشخیص
حدود قدرت و اختیارات آنها بسیار پیچیده و دشوار است:

۱- شاهزادگان و امرا و فئودالهای بزرگ و روحانیان

۲- جنگیان

۳- دبیوان

۴- توده ملت یعنی روستاییان و شهریان

حکومت ساسانیان که وارث ملوک الطوائف عصر اشکانیان بود، سعی می کرد
از قدرت سلسله های محلی بکاهد از هفت دودمان ممتازی که موقعیت مهمی
داشتند سه خانواده^۱، قارن و سورن و اسپاهند از دودمان اشکانی بودند،
گریستن سن می گوید: " ما اطلاعات صحیحی در باب امتیازات صاحبان تیمول و
اقتاعات نداریم، مثلاً نمی دانیم آیا حکام شاهی نسبت به اقطاعی که در قلمرو
آنها واقع می شده اختیاراتی داشته اند یا خیر" (۱)

شاهنشاه برای تثبیت موقعیت خود از یک طرف به بزرگان و نجبا و از طرف دیگر
(۱) - مأخوذ از تاریخ ایران در زمان ساسانیان، گریستن سن ص ۱۱۲ به بعد .

به قشون خود متکی بود، به عقیده دکتر گریشمن "عمل طبقه‌یی که به عنوان بزرگان و نجبا خوانده می‌شود، درحقیقت عبارت بود از تضعیف قدرت متجاوز سرورانی که از خانواده‌های بزرگ بودند، این طبقه شامل صاحب منصبان کشور و وزرا، و رؤسای ادارات و مرتبه داران سلطنتی بود... پادشاه ساسانی درحالی‌که از یک سوی بدین طبقه و از سوی دیگر به قشون متکی بود توانست مجدداً مملکت را نظم دهد و به آن نیرویی بدهد که درعهد اشکانی سابقه نداشت".^(۱)

پایین‌تر از نجبا و بزرگان، نجبای درجه دوم یا آزادان قرار داشتند که تعداد آنها زیاد و مالک اراضی و رئیس دهکده به‌شمار می‌رفتند که به آنها خدايان و دیهگانان (دهقانان) نیز می‌گفتند، و در واقع عده‌یی از آنها نماینده دولت در اراضی خالصه بودند و وصول مالیات از کشاورزان به عهده آنان بود. طبقه روحانیان در عهد ساسانیان در رأس طبقات ممتاز قرار داشتند، قدرت آنها به حدی بود که گاه در مقابل سلاطین پایداری می‌کردند و رؤسای آنان از میان مغان انتخاب می‌شدند، نفوذ معنوی روحانیان به حدی بود که هر کس از گهواره تا گور تحت نظارت و سرپرستی آنان بود، اجرای تشریفات مذهبی و هدایت معنوی مردم با آنان بود.

بعد از طبقات، روحانیان و نجبای درجه دوم (دهگانان) بودند و

اکثریت افراد جامعه را کشاورزان و پیشه‌وران تشکیل می‌دادند.

(۱) - ایوان از آغاز تا اسلام ص ۳۱۲ .

"شهرهای این عهد مرکز پیشه و بازرگانی بود، بازار قلب این شهرها را تشکیل می داد و کالاها و مصنوعات گوناگون از اکاف کشور به آنجا حمل می شد، منابع موجود از روابط تجاری سخن می گوید که از طریق آسیای میانه یا خاور دور و هندوستان و جزیره سیلان و عربستان جنوبی برقرار بود، در این عهد شهرهای ایران مرکز پر جوش و خروش داد و ستد ها و بازرگانی و دروازه های آن به روی کاروانها^{بی} که ابریشم را از آسیای میانه و عاج را از هندویشم را از نواحی دامداری کوهستانی و غلات و سبزی و میوه و انگور و خرما و روغن زیتون و شراب را از سرزمینهای زراعتی به آنجا حمل می کردند، گشوده بود.

در میدان های شهر، همیشه، هیجان و جوش و خروش حکمفرما بود، و مردم بسیار بایکدیگر برخورد می کردند، می فروختند، می خریدند، و از آخرین اخبار مطلع می شدند، و به آنچه تازه و غیرمنتظره بود می نگریستند، و باترس و وحشت در بازار یونجه فروشان تیسفون که میدان اعدام نیز به شمار می رفت گرد می آمدند، ترقی فراوان چرف و پیشه ها رونق روابط بازرگانی به سازمانی متکی بود که منابع موجود به وجود آن گواهی می دهد. . . مصنوعات فلزی در ایران مقام بلندی داشت، بدین سبب جای شگفتی نیست که به نام رئیس جواهریان، رئیس

نقره سازان و غیره برمی خوریم (۱)

(۱) - تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم ص ۱۴۲.

پس از همیشه وران کشاورزان بزرگترین طبقات اجتماعی به شمار می‌رفتند ،
کروستین سن می‌نویسد : "کشاورزان مانند مردم شهری مالیات می‌دادند ، ولسی
وضع مردم شهری تا حدی رضایت بخش بود ، گویا از خدمات نظامی معاف بودند
و به وسیلهٔ صناعت و تجارت ، صاحب مال و جاه می‌شدند ، اما احوال رعایا به مراتب
از آنها بدتر بود مادام العمر مجبور بودند در همان قریه ساکن باشند ، بیگاری
کنند ، و در پیاده نظام خدمت کنند به قول آلیانوس مارسلنیوس : گروه گروه از این
روستاییان پیاده از پی سپاه می‌رفتند ، گویی ابدالدهر محکم به عبودیت هستند
به هیچ وجه مزدی و پاداشتی به آنان نمی‌دادند .

به‌طور کلی قوانین مملکت برای حمایت روستاییان چندان قرار و قاعده‌یسی
نداشت ، و اگر هم پادشاه رعیت نوازی مانند هر مزدچهارم لشکریان خود را از
اذیت رسانیدن به روستاییان بی‌آزار منع می‌کرد ، شاید بیشتر مقصود او دهقانان
بود ، تا افراد رعیت . به نظر دکتر گریشمن " روستاییان . . . قانوناً آزاد بودند
ولی عملاً به صورت بردگانی وابسته به زمین درآمدی بودند و با اراضی و دهکده
فروخته می‌شدند ، وی ضمن بحث در پیروامون اوضاع اقتصادی و اجتماعی عصر
ساسانی راجع به پیشه وران محلی می‌گوید : املاک بزرگ عموماً دارای زارع ،
نجار ، آهنگر ، نساج ، نانوا ، آسیابان ، روغنکیو مخصوص به خود و آسیاب بود .
آسیاب اختراعی تازه به شمار نمی‌رفت ، بلکه از قرن چهارم میلادی مورد استعمال

داشت (۱) درحالی که کشاورزان زیر فشار مالیات و بیگاری قادر به تأمین مواد غذایی مورد نیاز خود نبودند فتودالها و طبقات ممتاز، گندم، روغن، شراب انواع میوه و گوشت خود را از املاک خود تأمین می کردند مازاد را در بازار می فروختند به قول گریشمن، در آن عهد "یک روش اقتصادی ثابت ولی دراز عوطف انسانی، مبتنی بر فلاح در جهان ایجاد شد، و در طی قرون برقرار ماند . . . کلیه کسانی که به طبقه ممتاز متعلق نبودند، مجبور بودند به هر قسم خدمت تن دهند، در ساختمان کاخ شاهی شرکت کنند. در تهیه مواد بکوشند و کار صنعتگران را انجام دهند، ایستگاههای چاپار را حفظ کنند، از سپاهیان پذیرایی نمایند، اغنام و احشام شاه را بسجرا نند، روستایی موظف بود اسبان خود را برای چاپار حاضر کند، کاروان سالار، اربابان و قایقران، میبایست ستوران، گردونه و قایق خویش را برای حمل و نقل آماده کند . . . آزادی انفرادی بسته به اراده دولت بود و در حدود دو هزار سال در ایران اثری از آن نبود، بدبختی که ملت در آن غوطه ور بود مانع از آن می شد که بدین فکر پردازد و عدم عدالت اجتماعی را احساس کند. (۲)

همین نظام و بی عدالتی ها سرمنشأ نهضت مزدکی گردید فردوسی اصول عقاید آنها را چنین بیان می کند :

زن و خواسته باید اندر میبایدان چو بدین بهی را نخواهی زیبان

(۱) - ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۴۵ به بعد .

(۲) - ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۴۶ به بعد .

بدین دو بود رشك و آزونیم از
همی دیو پیچید سر بخردان
در جای دیگر می گوید :

همی گفت هرک و توانگر بود
تهید ست با او بر اهر بود
نباید که باشد همی پرفزود
توانگر بود تارا و درویش بود
زن و خانه و چیز بخشید نسست
تهی دست کس با توانگریکی است

از موقعیت اجتماعی و اقتصادی زنان ، در ایوان باستان اطلاعات پراکنده یی در
گوشه و کنار منابع تاریخی به چشم می خورد .

ظاهراً زنان وابسته به طبقات متوسط و محروم برای امرار معاش و تأمین
زندگی و شادوش مردان در کارهای کشاورزی و دیگر امور اقتصادی شرکت
می کردند . و به جز زنان وابسته به طبقات ممتاز ، دیگر زنان اسیر حجاب نبودند
گریستن سن با استفاده از منابع اوستا و غیره می نویسد : « . . . اصل تعدد زوجات
اساس تشکیل خانواده به شمار می رفت ، عده زنانی که مرد می توانست داشته باشد ،
بستگی به استطاعت او داشت ، ظاهراً مردمان کم بضاعت ، به طور کلی بیش از
یک زن نداشتند رئیس خانواده (کدخدای) از حق ریاست دودمان بهره مند بود ،
اهتمام دریاکی خون خانواده یکی از صفات بارز جامعه ایوان در آن عهد بود ،
از دواج با محارم را جایز می شمردند .

تربیت طفل به عهده مادر بود و در صورت احتیاج پدر خواهر یا دختر بزرگ خود را به تربیت طفل می گماشت. حق شوهر دادن دختران به عهده پدر بود. ازدواج در جوانی صورت می گرفت. در پانزده سالگی معمولاً دختران شوهر می کردند، وصلت با مرد اخله و پیاوردی يك نفر صورت می گرفت، مهر را معین می کردند، پدر نمی توانست دختر را مجبور به اختیار شوهری که خود تعیین کرده بنماید، اگر دختر جوانی که در موقع مناسب او را به شوهرنداده بودند ارتباط نامشروع پیدا می کرد، حق نفقه از پدر خود داشت و از بردن ارث محروم نمی شد. مشروط به آنکه آن ارتباط را قطع کند و حتی اطفالی که از این پیوند غیر مشروع به دنیا می آمدند نفقه شان به عهده پدر آن دختر بود.

فعالیت های صنعتی و تجاری در این دوره هم در داخل شهرها و هم در حوزه قدرت فتودالها صورت می گرفت، یعنی در داخل مناطق وسیع فتودالی غیر از کشاورزان عده بی نجار و آهنگر و نساج و غیره برای تأمین احتیاجات ارباب و سایرین مشغول کار بودند، غیر از این نوع صنایع کوچک که معمولاً در منطقه نفوذ فتودالها تهیه و فراهم می شده است، در داخل شهرها غالباً تحت نظارت دولت، کارگاهها و کارخانه های یدی بزرگی برای دربار، قشون، مردم شهری مشغول کار بودند.

منسوجات ایران نه تنها در روم بلکه در اروپا تا حدود گُل (فرانسه کنونی)

خریدار داشت در این دوره تجارت بیش از پیش تحت نظارت دولت بود ، دولت نه تنها به امنیت راههای کاروان رو و وسایل حمل و نقل و ایستگاهها و کاروانسراها و سایر احتیاجات بازرگانان توجه داشت بلکه عده‌یی از عمال خود را برای نظارت در کارهای تجاری و اقتصادی به مناطق سرحدی و بنادر می فرستاد .

گريشمن می نویسد : " این عهد ، دوره پیدایش حقیقی برات استو بانکداران یهودی بابل و مؤسسات مشابه ایرانی در جریان دادن برات نفوذ عمده داشتند " .

در شهرها استعمال سکه وسعت یافت ، مبادله منسوجات ، عنبر ، پاپیروس و ادویه و سایر کالاها در جاده‌های امن و آرام صورت می گرفت .

جاده ابریشم که از ترکستان چین آغاز می شد از ایران می گذشت و به شهرهای بندری سوریه می رسید ، صنعت نساجی ابریشم ایران با استفاده از کارشناسان سوریه وسعت و اهمیت بسیار یافت . شیشه سازی ایران نیز خالی از اهمیت نبود به پای صنایع شیشه‌یی مصر و سوریه می رسید .

از کیفیت و وضع واردات و صادرات ، خصوصیات سازمان گمرک و عایدی دولت ، اطلاعات دقیقی نداریم ، آنچه مسلم است پولهایی که از راههای گوناگون گردآوری می شد مخارج سنگین هزاران درباری و مأمور دولت و سازندگان و نوازندگان و هزینه سازمانهای نظامی و امور عام المنفعه را تأمین می کرد ، علاوه بر آنچه گفتیم

از راه کشورگشایی و به دست آوردن غنایم معابد و شهرهای آباد ممالک همجوار ،
گاه خزانۀ تهن کشور پرمی شد خزانۀ کشور با خزانۀ شاه یکی بود و شاه بدون احساس
کمترین مسئولیت مالیه مملکت را حیف و میل می کرد .

به قول گریشمن " دولت در امور مالی فاقد عاطفه بود . . . برای زمین
و افراد نرخی تعیین می کرد که از استعداد مردم خارج بود و برای اخذ آن به قوه
قهریه متوسل می شد . . . "

نجبا ، سربازان ، روحانیان ، دبیران و عمع عمال دولت از برداخت مالیات
معاف بودند .

همین مظلالم و بیدادگری ها و فقدان یک نظام اقتصادی و اجتماعی صحیح
اکثریت مردم را نسبت به امور زندگی مأیوس و بدبین کرده بود اندیشه های عرفانی
نه تنها در مذهب مانعی بلکه در افکار دیگر اندیشمندان زمان راه یافته بود ،
برزویه طبیب در مقدمه کلیله و دمنه به معتقدات گوناگون مذهبی و فلسفی آن دوران
اشاره می کند :

" خلاف میان اصحاب ملتها ، هر چه ظاهرتر ، بعضی به طریق ارت دست
در شاخه ضعیف زده ، طایفه ای از جهت متابعت پادشاهان و بیم جان پهای
بر رکنی لرزان نهاده و جماعتی از بهر حطام دنیا و رفعت منزلت میان مردمان
دل در پشیمان توده بی بسته و تکیه بر استخوان پوسیده می کرد . و اختلاف میان

ایشان در معرفت خالق و ابتدای خلق و انتهای کار بی نهایت ، و رأی هر يك به این مقرر که من مصیوم و خصم مخطی ، با این فکرت در بیابان تردد و حیوت يك چندی بگشتم و در فراز و نشیب آن لختی پوینید ، البته نه سوی مقصد ولی بیرون توانستم بود و نه بر سمت راه حق دلیلی نشان یافتم ، به ضرورت ، عزیزم مصم گشت بر آنکه علمای هر صنف را ببینم و از اصول و فروع معتقد ایشان استکشافی بکنم و بگویم تا به یقین صادق ، پای جای دلپذیر به دست آرم ، این اجتهاد هم به جای آوردم و شرایط بحث اندر آن تقدیم نموده ، و هر طایفه‌ی را دیدم ، در ترجیح دین و تفضیل مذهب خویش ، سخنی می گفتند و گرد تقبیح ملت و نفی مخالفان می گشتند به هیچ تأویل درد خویش را درمان نیافتم و روشن شد که پای سخن ایشان بر هوا بود و هیچ چیز نگشاد که ضمیر اهل خرد آن را قبول کردی . " برزویه پس از تفرس و تحقیق می نویسد ، " . . صواب من آنست که بر ملازمت اعمال خیر که زنده همه ادیان است اقتضای نماید " .

مذهب زردشت که در آغاز امر مذهبی مثبت و سازنده بود تحت تأثیر شرایط جدید اجتماعی و در اثر آزمندی و شاخ و برگهایی که مغان و مؤبدان به آن افزودند خوشبینی نخستین را از دست داد . در رساله شکند گمانیک و یچار (یعنی توضیحی که شك و گمان را براندازد) که بعد از ساسانیان نوشته شده آراء و اندیشه های مختلف را توصیف می کند ، " طایفه موسوم به دهری ، که منکر وجود خدای تعالی هستند

برآنند که هیچ تکلیف دینی بر آنان وارد نیست و مکلف به عمل خیر نیستند . . . گویند این عالم با حوادث گوناگونی که در آن رخ میدهد و ترکیب اجسام و ترتیب اعمال و تضاد اشیا^۱ و اختلاط عناصر، بایکدیگر، همه ناشی از تحولات زمان نامتناهی است و مدعی اند که نه برای عمل نیک پاداشی است، و نه برای گناه، کیفری و نه بهشتی هست و نه دوزخی و نه چیزی که ایشان را به عمل نیک یا کارزشت بکشاند و نیز گویند جز مادیات چیزی در عالم نیست و روح وجود ندارد^۲.

براون درباره کتاب شکند گمانیک و بیچار می نویسد، " کتابی است جدلی که در اواخر قرن نهم در دفاع از ثنویت زرتشتی در برابر فرضیه های یهود و نصاری و مانوی و اسلام، درباره اصل و ماهیت بشر، تنظیم شده است" و ست^۳ درباره آیین کتاب گوید: نزدیک ترین گامی است که در ادبیات پهلوی به سوی یک رساله^۴ فلسفی برداشته شده و برجای مانده است^(۱).

(۱) - تاریخ ادبی ایران. تألیف براون، ص ۱۶۰.

زندگی روزانه مردم بعد از حمله اعراب

پس از حمله اعراب تغییرات و دگرگونیهای بزرگی در کلیه شؤون مدنی و اجتماعی ایرانیان پدید آمد بسیاری از معتقدات و آداب و سنن مردم دگرگون گردید، در وضع خانواده و کیفیت تشکیل خاندانها و وضع طبقات مختلف اجتماعی و چگونگی ازدواج و زناشویی تحولات بنیانی آشکار شد ازواج با محارم که در دین زرتشت عملی مباح و عادی شمرده می شد در آیین جدید کاری حرام و نامشروع تلقی گردید.

در قوانین ارث اسلام ماترك متوفی در انحصار فرزند ارشد قرار نمی گرفت بلکه عده زیادی از آن برخوردار می شدند از جمله پسران و برابرها دختران، ارث می بردند.

بسیاری از سنن مذهبی و اخلاقی از جمله خوردن طعام با زمزمه، و حفظ آب و آتش از آلودگی روبه فراموشی رفت و مردم مسلمان با آزادی تمام از آب و آتش برای رفع نیازمندیهای گوناگون استفاده می کردند در مقررات و قوانین مدنی، حقوقی و جزایی تغییراتی آشکار و بنیانی پدید آمد.

در مذهب زرتشت اگر دختری با پسری رابطه نامشروع برقرار می کرد و از او صاحب فرزند می شد در صورت ترك این رابطه می توانست با فرزند خود به خانواده پدری بازگردد، ولی در مذهب اسلام چنین رابطه بی "زنا" تلقی می شد و مرتکبین

مستحق کیفر شرعی بودند* احکام راجع به قصاص، دیه، سرقت، زنا، متبنی و ارضاع (شیورادن بچه) نکاح، طلاق، نفقه، تعدد زوجات و آنچه در قوانین مزدیسنان بود منسوخ شد، قوانین تازه جای آنها را گرفت، مردگان را که تا دیروز درون رخمه ها و در مجاورت هوامی نهادند تا طعمه مرغان و جانوران گوشت خوار شود دیگر به حکم دین جدید می بایست بشویند و کفن کنند و به آیین خاص به خاک بسپارند .

... جشنهای کهن به عنوان رسم مجوس منسوخ شد، و عید فطر و قربان جانشین همه گردید .

نوروز و مهرگان وسده که باقی ماند رنگ تازه می گرفت . آتشهای کهن — خاموش شد و به جای آن محراب و مناره بنا گردید ، مغ و وهیوید از اعتبار سابق افتاد و بساک آواره یا کشته می شد ، نیایش خورشید فراموش شد و پرستندگان اهورامزدا روی به جانب کعبه آوردند ، هر بامداد هر نیمروز و هر شامگاه بانگ اذان بر می آمد . .

فروهرها که همه جا در زمین و آسمان بال گشوده بودند و گمان می رفت در چنین بلایی سخت به حمایت مزدیسنان بر می خیزند و اگر لازم شود جامه جنگ نیز بر تنهای مینوی خویش می پوشند ، هیچ از جای خود نجنبیدند . در همه چیز زندگی در گونیهای فاحش پدید آمد .

تصور و مفهوم دنیا و تاریخ عوض شد ، دیگر ، نه کیومرث اولین انسان شناخته می شد و نه فریدون بنای بزرگ سلسله ها و اقوام بود . جای اولی را قرآن به آدم داده

(۱) بود و جای دومی را "نوح" گرفت.

به این ترتیب پس از حمله اعراب در کلیه شوون مدنی و اجتماعی ملل خاورمیانه از گهواره تا گور تغییریاتی پدید آمد.

عروسی و مهمانی با تشریفات توأم بود از جمله تولد نوزاد، همینکه فرزندی به دنیا می آمد موجب شادمانی افراد خانواده می شد، چون ساعت زایمان می رسید، زنان خانواده و همسایگان، گرد زانو حلقه می زدند، و در آخرین ساعات که آثار درد زایمان آشکار می شد به دنبال مامای فرستادند. ماما معمولاً، "براسب، قاطر یا الاغی سوار می شد و به معیت عده ای به منزل زانو روان می شد، و اگر ماما شب هنگام حرکت می کرد غلام یا خدمتکاری با فانوس در جلو او به راه می افتاد. ماما پس از ورود زانو را مورد معاینه قرار می داد و به کمک زنان او را روی کرسی یا خشت می نشاندد و او را با جملات تملی بخش به تحمل درد زایمان تشویق می کردند. به محض اینکه بچه از شکم مادر بیرون می آمد "ماما" او را می گرفت و بند نافش را می زد، سپس نوزاد را چندین بار می شستند و برای حفظ کودک از چشم بد و مداخله ارواح خبیثه و جن و ابلیس ادعیه و اورادی می خواندند.

یکی از وظایف اخلاقی والدین این بود که اسمی خوب و دلنشین برای فرزند خود انتخاب کنند این اسم اگر پسر بود، غالباً "محمد، علی، عباس و اگر دختر
.....
(۱) - نقل و تلخیص از تاریخ ایران بعد از اسلام دکتر ص. ۴۴ به بعد.

فاطمه ، زینب ، سکینه و جز اینها بود .

برای تربیت اطفال ، مخصوصاً خانوادہ های ممتاز و مرفہ ، سعی و مراقبت بسیار می کردند ، در نظافت آنان می کوشیدند ، حتی الامکان از تک زدن کودکان خود داری می کردند از سالہای اول عمر اطفال را بہ اطاعت و نجابت تشویق می کردند ، تا سن پنج سالگی ، بچہ ہا ام از سر یاد ختر ، تحت مراقبت مادران ، در میان زنہا زندگی می کردند . ثروتمندان و متمولین از بردگان برای پرستاری و نگہداری بچہ ہا استفادہ می کردند ، در بین اشخاص میانہ حال و طبقہ متوسط معمولاً مادرہا یا مادر بزرگہا بہ کار تربیت اطفال می پرداختند اطاقی کہ برای بازی بچہ ہا در نظر گرفته می شد از قالی یا بوریا مفروش بود ، چون اطفال غالباً دست و پا و صورت خود را آلودہ می کردند ، کنیز یا کلفت و یا مادر طفل با آفتابہ یا ابریق بسر حسب فصل ، اطفال را با آب گرم یا سرد شستشو می دادند .

اطفال را تا سہ ، چہار سالگی در گاہوارہ چوبی می خوابانیدند و بالای سر آنها پارچہ نازکی می گستردند تا از آزار پشه ، مگس اینم باشند ، در تابستان اکثراً بچہ را در " ننو " جای می دادند ، بدین ترتیب کہ نخست ننو را بہ وسیلہ چہار طناب بردیوارہای مجاور می بستند ، سپس آنرا بہ ملایمت تکان می دادند ، تا بہ تدریج بچہ بہ خواب رود ، گاہ برای حفظ بچہ از چشم بد بالای سراو نظر قربانسی آویزان می کردند و برای صیانت طفل از بیماری های گوناگون ، دعا و آیتہ الکرسی

می خوانند ، برای اطفال سه چهارساله عروسکها ، اسباب بازیهای گلی و مقوایی می خریدند ، پدران طبقات متوسط و متمم شب هنگام ، قبل از آمدن به خانه برای کودکان نقل و شیرینی و میوه می خریدند و آنها را در دستمالی ابریشمی ریخته و به مادر اطفال می دادند ، از کودکی به اطفال می آموختند که در برابر بزرگسالان چهارزانو یا دوزانو به نشینند و از دراز کردن پا که نشانه بی ادبی است خودداری کنند .

مادر بزرگ یا پدر بزرگ هر خانواده با صبر و حوصله بعد از ظهرها یا شب هنگام برای بچه ها نقل و قصه می گفتند و بچه ها با علاقه فراوان به این افسانه ها گوش می دادند .

کودکان افسانه ها می آورند	درج در افسانه شان بس راز و پند
هزلها گویند در افسانه ها	گنج می جو در همه ویرانه ها

(مولوی)

در میان متأخرین شادروان صادق هدایت راجع به قصه ها ، افسانه ها ، مثلثای فارسی ، پندارها و ترانه های ملی ترانه های عامیانه ، رمزها ، بازیها ، ترانه بچه ها ، ترانه دایه ها و مادران مطالبی از گوشه و کنار گرد آورده و به صورت رساله ای چند منتشر ساخته است که مطالعه و دقت در آنها برای آشنا شدن به فرهنگ عامه بسیار سودمند است .

ترانه بچه ها : سرگنبد کبود ، پیروزک نشسته بود ، اسبه عساری می کرد ،

خرخراطی می کرد ، سگه قصابی می کرد ، گربه رمالی می کرد ، شتره نمدمالی می کرد ،
پشه رقاصی می کرد

نمونه بی دیگر : مرغک خوبی داشتم ، خوب ننگه نداشتم

شغاله آمد و سرش ، سرپانشس و خوردش

خورشید خانم افتوکن ، به من برنج تو آوکن

ما بچه های گرگیم ، از سرمائی به مردیم

~~~~~

از آن بالا میاد یک گله دختر سسس همه چادر به سر مثل کبوتر

از آن بالا میاد یک دسته جوری سسس همه چادر به سر سینه بلوری

ترانه دایه ها و مادران : لالائی

لالا ، لالا ، گلم باشی سسس تودرمون دلسم باشی

بموننی مونسم باشی سسس بخوابی از سرم واشی

نمونه بی از بازی های کودکان :

روی پای بچه ها می زنند این ترانه را ، می خوانند و هرگدام به نویست

پایشان را کنار می کشند ، کسی که پایش بماند باخته است :

اتل متل توتوله ، گاب حسن کوتوله ، نه شیرداره نه پسون ، شیش را بیسر

کرد سون يك زن كردى بسون ، اسمش را بزار ستاره واسش بزى نقاره ، به چوب  
زدم به بلبل ، صداش رفت استنبل ، استنبل خراب شد ، بند دلم كباب شد .

”هاچين و واچين                      به پاتو ورجين“<sup>(۱)</sup>

مراسم ختنه سوران

ایرانیان و دیگر ملل مسلمان شرق از دیرباز در نخستین روزهای تولد و پسران  
در هفتمین یا هشتمین سال تولد به ختنه کردن فرزندان مبادرت می کردند و این عمل  
غالباً با تشریفات و مهمانی هایی توأم بود ، در روز مقرر بچه بالباس های فاخر در  
میان اعضای خانواده قرار می گرفت و باناراحتی و گاه با داد و فریاد عمل ختنه به وسیله  
دلاک و باتیغ دلاکی در مدت چند ثانیه انجام می دادند و سپس با خاکستر چوب که با  
دقت الک شده بود ، محل زخم را التیام می دادند ، پس از پایان عمل حاضران  
به یکدیگر تبریک و تهنیت می گفتند و در مهمانی شرکت می جستند .

اعیان و اشراف به مناسبت جشن ختنه و سرور فرزندان خود مهمانی مفصلی  
می دادند و گاه تشریفات این جشن روزها به طول می انجامید و در جریان آن نوازندگان  
مطربها ، دارندگان میمون و خرس ، بندبازها و سایر هنرمندان در برابر تماشاچیان  
هنرنمایی می کردند . پس از پایان ختنه به بچه می گفتند تا امروز تو کافر بودی و لسی از  
امروز به بعد مسلمانى بعد از پایان عمل برای جلوگیری از زخم و ناراحتی های دیگر  

---

(۱) - نگاه کنید نوشته های پراکنده صادق هدایت صفحات ۱۲۰ به بعد و ص ۲۹۶  
به بعد .

مدت دو ماه بجه بالنگ حرکت می کرد ، زیرا التیام این زخم طولانی بود .

### تعلیم و تربیت

قسمتی از عمر کودکان و نوجوانان و طلاب در مکتب خانه ها ، مدارس و مساجد برای فراگرفتن علم و دانش سپری می شد ، طبقات مرفه و میانه حال در ایران بعد از اسلام به امر تعلیم و تربیت فرزندان خود کمابیش توجه داشتند ، در کتب اجتماعی و اخلاقی همواره متفکران و صاحب نظران ، پدران را به تسلیم و تربیت و هنرآموزی به فرزندان تشویق و تحریص کرده اند . از جمله عنصر المعالی در کتاب پیراج خود قابوس نامه می گوید :

" در فضل خویش و هنر فرزندان تقصیر نباید کردن و در آموختن . . . حریص باید بودن ، و اگر معلمان فرزندان تو را از بهر تعلیم بزنند بر آن شفقت مبر بگذار تا بزنند که کودک علم و هنر و ادب را به خوب آموزد نه به طبع ، اما اگر از کودک بی آید و تو از وی به خشم شوی به دست خویش وی را مزن و به معلمان او را بترسان و ادب ایشان را فرمای تا بکنند ، تا کینه تو او را در دل نماند ، اما تو بر وی همیشه به هیبت باش . . . و سیم وز در بیخ مدار ، تا از برای سیم مرگ تو را نخواهد . . . "

دیگر از متفکران و دانشمندی که در پیرامون تعلیم و تربیت نسل جوان سخن گفته ( ۱ ) - قابوس نامه به تصحیح غلامحسین یوسفی ص ۱۳۴ .



است شیخ الرئیس ابوعلی سیناست. نظریات تربیتی وی در سه کتاب از تألیفات عربی او آمده است، وی پنج اصل را در تعلیم و تربیت مهم می‌داند، ایمان، اخلاق خوب، تندرستی، سواد و هنر و همیشه و گوید که: " طفل را باید از ۶ سالگی به مکتب فرستاد، در ضمن تحصیل از ورزش که برای سلامت بدن و همیشه و هنر که برای امرار معاش لازم است نباید غفلت کرد. معلم باید به روش تربیت طفل آشنا باشد و استعداد و قریحه طفل را درک کند، و ذوق او را در انتخاب و آموختن هنر و همیشه رعایت نماید. (۱)

غزالی نیز در کیمیای سعادت به تفصیل از لزوم تعلیم و تربیت کودکان و جوانان بحث می‌کند، به نظر او طبع کودکان چون مم نقش پذیراست بنا بر این باید از بدآموزی به کودکان و قویترین و همنشین بد دوری گزید، و سعی کرد که اطفال از آغاز با سختی‌ها و دشواری‌های زندگی آشنا شوند، به نظر غزالی " خویشتن آراستن کارمختشان ( مردان زن صفت ) بودن کار مردان " غزالی برای آنکه نسل جوان مبارز و مقام به بار آید به پدران و مادران تأکید می‌کند که تا نگذارند " که بروز بخسبید که کاهل شود و شب برجای نرم خوابانند تا تن وی قوی شود و هر روز يك ساعت او را از بازی باز ندارد تا فرهیخته شود و دل‌تنگ نشود.

و او را بیاموزد که آب بینی و دهان اندر پیش مردمان نیندازد، و پشت به مردمان

---

(۱) - دایره المعارف فارسی، چاپ فرانکلین، ص ۳۴ ستون اول.

نکند ، و با ادب بنشینند . . . بسیار نگوید و البته سوگند نخورد و تانهرسند سخنان  
نگوید . . . دزدی و حرام خوردن و دروغ گفتن اندر پیش چشم وی زشت گد ، و  
همیشه آنرا همی نکوهد . . . چون ابتدا با ادب پرورند این سخنها چون نقش  
اندر سنگ باشد ( ۱ ) .

نظامی گنجوی نیز در هفت پیکر از فرزند خود می خواهد که مرد سعی و عمل

و به کار و کوشش و شخصیت خود متکی باشد :

|                           |                              |
|---------------------------|------------------------------|
| ای پسرهان وهان تو را گفتم | که تو بیدار شو که من خفتم    |
| سکه بر نقش نیکامی بنمید   | کز بلندی رسی به چرخ بلند     |
| ... هنر آموز کز هنرمندی   | در گشایی کنی نه در بندگی     |
| هر که ز آموختن ندارد ننگ  | در بر آرد ز آب و لعاب از سنگ |
| ای بسا تیز طبع گاهل کوش   | که شد از گاهلی سفال فروش     |
| وی بسا کور دل که از تعلیم | گشت قاضی القضاات هفت اقلیم   |
| تا جوانی و تند رستی همت   | آید اسباب هر مراد به دست     |
| تو که سر سبزی جهان داری   | ره گویان رو که پای آن داری   |

طرز تعلیم و تربیت کودکان

تا قبل از طلوع مشروطیت و آشناسدن ایرانیان با فرهنگ غرب در ایران  
( ۱ ) - کیمیای سعادت به اهتمام احمد آرام ، ص ۴۴ به بعد .

اصول تعلیم و تربیت در ایران صحیح و مقرون به مبانی جدید علمی نبود. در مدارس قدیم که غالباً در دهکده‌هایی در بازارها و سرگذرها و یا در مساجد تشکیل می‌شد، هر يك از طلاب حجره‌ی داشتند.

مواد تحصیلی عبارت بود از صرف و نحو عربی، منطق، اصول فقه و حکمت و مانند اینها. تدریس علم مثبت یعنی فراگرفتن علم و فنونی که برای بهبود زندگی روزمره مردم سودمند است معمول نبود.

الفبا را با اصولی غلط و غیر علمی به نونهالان و کودکان می‌آموختند و قبل از آنکه کودکان به خوبی با الفبا و ترکیب حروف آشنا شوند به کودکان قرآن، گستان، نصاب الصبیان، جامع عباسی، ترسل و تاریخ معجم می‌آموختند و چون فراگرفتند زبان و ادبیات فارسی با این اسلوب غلط و ناهنجار سخت دشوار بود، مریب‌ان و مدبران مکتب‌خانه به جای آنکه روش تعلیم و تربیت خود را عوض کنند با چوب و فلک نوآموزان را مجبور می‌کردند که مواد تحصیلی را طوطی‌وار حفظ کنند. اعیان و اشراف معلم سرخانه می‌آوردند، بسیاری از کودکان مستعد و زیور که امکان مالی نداشتند، به علت نبودن مدارس کافی، از تعلیم و تربیت بی‌نصیب می‌ماندند، فی‌المثل میرزا تقی‌خان امیرکبیر چون اشراف زاده نبود و پدرش در دستگاه قائم مقام سمت آشنه‌زی داشت، نمی‌توانست چنانکه باید تحصیل علم کند، يك تصادف مساعد به "امیر" کمک کرد و سبب شد که نبوغ ذاتی او را قائم مقام دریابد، و به تعلیم و تربیتش همت

گمارد<sup>۱</sup> امیر در کودکی ناهار فرزندان قائم مقام رامی برد و در حجره معلمشان می ایستاد تا ظروف را بازگرداند ، در این فرصت آنچه معلم به آنها می آموخت او فرامی گرفت ، تا روزی قائم مقام به آزمایش پسرانش آمد ، هر چه از آنها پرسید نمی دانستند ، ولی امیر جواب می داد قائم مقام پرسیده تقی کجا درس خوانده می ؟ گفت : روزها که غذای آقا زاده هارا می برم می ایستم و درس معلم رامی شنیدم قائم مقام انعامی به او داد ، او نگرفت و گریه کرد ، بد و فرمود چه می خواهی ؟ گفت به معلم بفرمائید درسی را که به آقا زاده هارا می آموزد به من هم بیاموزد ، قائم مقام را دل سوخت ، معلم را فرمود تا به او نیز درس آموخت<sup>(۱)</sup> .

---

( ۱ ) - امیرکبیر ، تألیف عباس اقبال ، ص ۵ .

### مراسم و تشریفات زناشویی

نامزدی، عروسی و تشریفات شب زفاف، در هر يك از مناطق به صورتی خاص انجام می گرفت.

پس از آنکه جوانی به سائقه نوق شخصی یا بنابه توصیه یا اصرار پدر و مادر دختری را برای همسری برمیگزید، پدر خود را برای جلب موافقت نزد خانواده - عروس می فرستاد، در جریان مذاکره در صورتی که با وصلت موافقت می کرد ندر ارجع به میزان مهریه مذاکره شروع می شد، میزان کابین بر حسب زمان و موقعیت اجتماعی خانواده عروس و داماد فرق می کرد و از چند سکه تا صد ها هزار سکه طلا تعیین می شد.

گاه خانواده ها، قبل از عروسی با رمل و اصطرباب از طالع دختر و پسر می که قصد ازدواج دارند اطلاعاتی به دست می آورند، یا اینکه طبق نظریه بعضی از فقها زن و شوهر قبل از تشریفات عروسی حق دارند همدیگر را ببینند، معمولاً به حکم تعصبات مذهبی از این کار خودداری می کردند و معمولاً دو نفر بدون هیچگونه سابقه آشنایی به اخلاق و عادات یکدیگر، با هم عقد زناشویی می بستند.

در فاصله بین ازدواج و نامزدی، از طرف خانواده دختر و پسر تدارکات و مقدمات عروسی فراهم می شد خانواده عروس جهیزیه دختر خود را تهیه می کردند، و خانواده داماد نیز، اثاث منزل و ما یحتاج زندگی را فراهم می آوردند،

با اینکه برگزاری مراسم جشن عروسی در هر موقع و در هر فصل امکان پذیر است، ولی معمولاً خانواده‌ها، مراسم جشن عروسی را در روزهای معینی از سال برگزار می‌کنند و بدون مراجعه به تقویم و مشورت با روحانیان به این کار دست نمی‌زنند. نه تنها اعیان و اشراف بلکه پیشه‌وران و حتی افراد طبقهٔ ستم، عدهٔ کثیری را برای شرکت در جشن عروسی دعوت می‌کردند. بعضی از پیشه‌وران به حکم سنت و سابقه تمام افراد صنف خود را دعوت می‌کردند، و گاه در پایان جشن، قرضی گران به گردن آنها باقی می‌ماند.

اشراف و شاهزادگان، جشنهای شاهانه برقرار می‌کردند و در حریم آن قدرتی مادی خود را به رخ مردم می‌کشیدند.

در شبهای قبل از عروسی جنب و جوش و فعالیت زیادی در خانه می‌زنان دیده می‌شد، خانوادهٔ عروس، عروس را به حمام می‌بردند، به بدن او روغنهای معطر می‌مالیدند مشاطه به آراستن موهای او می‌پرداخت، بامشک و عنبر او را و گونه‌هایش را بزمک می‌کردند، مژه و ابروانش را با صهارت می‌آراستند، چشمهایش را با سرمهٔ درشت جلوه می‌دادند ناخنهایش را حنای بستند. در شب عروسی پس از غروب آفتاب، داماد، همراه بستگان، دوستان و کلیه مدعوین با ساز و دهل به خانهٔ عروس رهسپار می‌شد، در آنجا تشریفات رسمی عروسی یعنی قبالهٔ ازدواج زن و شوهر آینده تنظیم می‌گردید، در سالی که برای انجام این مراسم در نظر

گرفته شده بود، آینه و قرآن می گذاشتند و پس از آمدن ملا ( یا سردفتر ) و دو شاهد سوگند خورده ملا یا قاضی به ثبت واقعه ازدواج در برابرشهود و خانواده زوجین مبادرت می کرد، قبل از اقدام به ثبت از عروس سؤال می کردند که بامهر تعیین شده حاضر به ازدواج هست یا خیر، پس از آنکه سه بار سؤال تکرار می شد عروس با آرامی موافقت خود را اعلام می کرد، بعد از داماد می پرسیدند آیا به این ازدواج رضایت دارد و حاضر است مهریه معین را بپردازد پس از موافقت طرفین واقعه ازدواج ثبت می شد و طرفین امضای کردند : سوره بی از قرآن خوانده می شد و مراسم و تشریفات رسمی عروسی پایان می یافت.

در این هنگام بر حسب خصوصیات هر محل، بر سر عروس، نمک، آرد، بونج لوبیا و باسکه های نقره و طلا می ریختند، سپس رقصه ها، باچنگ و دف و ساز و طنبور به رقص و نوازندگی می پرداختند، بعد خواننده بی طبق سنن محلی با آوازی خوش به عروس و داماد تهنیت می گفت و برای آنان سعادت و موفقیت می طلبید .

در این موقع عروس را می آوردند و حاضران شادی می کردند و شیوینگی می خوردند و او را به منزل داماد رهبری می کردند و داماد در حالی که براسبی سوار بود به پیشواز عروس می آمد و عروس را با تخت روان شادی کنان به خانه داماد می بردند و جهیزه عروس از قبیل قالی، رختخواب، تختخواب و انواع اسباب و وسایل زندگی را با قاطر و وسایل دیگر به منزل داماد می بردند مهمانان در خانه داماد

شام می خوردند و پس از ساعتی چند مراجعت می کردند . در شهرهای بزرگ گاه عناصر ولگرد و طفیلی ها با تغییر لباس و انواع حیل خود را در شمار مدعوین — جا می زدند تا از این خوان گسترده چون دیگران بهره مند شوند .

### سوگواری

همانطور که عروسی تابع تشریفات و سنن معینی بود ، در مرگ عزیزان و سوگواری آنان مراسمی معمول بود ، پس از تشییع جنازه که معمولاً " به سرعت انجام می گرفت متوفی را در مکانی به خاک می سپردند هنگام تشییع جنازه اگر متوفی در شمار اشراف و بزرگان بود ، او را در تخت روان می گذاشتند ، و با تشریفات او را تا گورستان مشایعت می کردند ، و اگر مرده از بینوایان و مستمندان بود ، وی را در تابوت چوبین که چهار دستگیره داشت می نهادند و مردم بدون توجه به مقام و موقعیت اجتماعی متوفی تابوت او را با دست حمل می کردند و با صدای بلند صلوات می فرستادند .

زنان نیز برخلاف مقررات مذهبی در تشییع جنازه شرکت می کردند و باند به و زاری و گندن مو وضعی دلخراش پدید می آوردند ، پس از انجام دعا و نماز میت ، مرده را به غسلخانه می بردند ، پس از تطهیر و شستشو او را در پارچه پنبه پی می پوشانیدند . و جسدش را در قبر می نهادند و آجری زیر سرش می گذاردند و با آجر



اطاقی اطراف جسد بالا می‌آوردند و سپس با خاک قبر را پر می‌کردند . جز در مواقع بحرانی و شیوع امراض ساری و مرگ و میرهای عمومی ، برای هر يك از مردگان قبوری جداگانه می‌کنند . گاه مقبره‌های افراد بزرگ و نامدار را با بنای آجری و مجلل مشخص می‌کردند و روی سنگ قبر ، نام متوفی ، مدت عمر خصوصیات اخلاقی و آثار وجودی او را ذکر می‌کردند .

بعضی از صوفیان و صاحب‌دلان در مرگ عزیزان خود نمی‌زدند و سرود می‌خواندند ، صلاح‌الدین زرکوب که خلیفه<sup>۱</sup> جلال‌الدین محمد مولوی بود وصیت کرد که آیین عزا در جنازه<sup>۲</sup> او مجری ندارند و او را بر رخم سنت زمان با ساز و سماع به خاک سپارند .

سلطان ولد در ولدنامه راجع به این وصیت چنین می‌گوید :

|                              |                                     |
|------------------------------|-------------------------------------|
| د هل آرید و کوس باد فـزن     | شیخ فرمود در جنازه <sup>۳</sup> مـن |
| خوش و شادان و مست دست افشـان | سوی گورم برید رقص کـسان             |
| شاد و خندان روند سوی لقـا    | تا بدانند کاولیـای خدا              |
| چون رفیقش نگاز خوب گش است    | این چنین مرگ با سماع خوشست          |

در قرون وسطی عصر پنجشنبه اکثر مؤمنین يك سوره قرآن برای مردگان می‌خواندند و به مردم و عابریین نقل و نبات می‌دادند ، تا از این راه روح میت مشمول رحمت الهی گردد .

در حقیقت زیارت اهل قبور برای مردم میانه حال آن دوران که کمتر وسیله‌ی  
برای وقت‌گذرانی داشتند نوعی تفریح به‌شمار می‌رفت، پیون و جوانان همفکر و هم‌افق،  
شبهای پنجشنبه در آرامگاه پدران خود جمع می‌شدند، و پس از خواندن اذعیه  
و تقسیم نقل و نبات میان مؤمنین ساعتها از عمر خود را با تخمه شکستن، وغیبت از این  
و آن سپری می‌کردند.

#### تفریحات و سرگرمی‌های مردم

مطالعه در زندگی تفریحی و سرگرمی ایرانیان در دوران بعد از اسلام، بدون  
در نظر گرفتن وضع طبقاتی و اقتصادی مردم امکان پذیر نیست مدارک و اسناد تاریخی  
نشان می‌دهد که چه در دوران پیش از اسلام و چه در دوره بعد از اسلام اکثریت قریب  
به اتفاق ملت ایران یعنی طبقه وسیع کشاورزان و پیشه‌وران در نتیجه استثمار شدیدی  
فقودالها، روحانیان، و مأموران ستم پیشه دیوانی به زحمت می‌توانستند وسایلی  
و مواد اولیه زندگی را تأمین کنند، به این ترتیب برای آنان که غذای کافی نمی‌خورند،  
و تأمین مالی و جانی ندارند و در خانه و گاشانه مناسبی زندگی نمی‌کنند ممکن نیست  
مسائل فرعی زندگی یعنی امور تفریحی که در درجه دوم و سوم اهمیت قرار دارند  
مطرح شود و مورد توجه قرار گیرد.

در مقابل اکثریت، اقلیت فرمانروا، یعنی امرا، خلفا، صدور و حکمرانان،  
شاهزادگان، فقودالها، اشراف، تجار و بازرگانان و کسبه و پیشه‌وران شهری کمابیش

به امور تفریحی توجه مخصوص داشتند ، شمس المعالی قابوس بن وشمگیر در یکی از اشعار فارسی خود به بعضی از تفریحات و تعیشات دوران خود ( نیمه دوم قرن چهارم هجری ) اشاره می کند و می گوید :

|                                     |                                     |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| کار جهان سراسر آزا ست یا نیاز       | من پیش دل نیارم آز و نیارم از را    |
| من بیست چیز را به جهان برگزیده ام   | تا هم بدان گذارم عمر دراز را        |
| شعر و سرود و ورود و می خوشگوار را   | شطرنج و نرد و صید گه و یوز و یاز را |
| میدان و گوی و بارگه و رزم و بیاز را | اسب و سلاح و جود و دعا و نماز (۱)   |

#### تفریحات سالم بعد از اسلام

عنصر المعالی در باب بیست و هفتم قابوس نامه ضمن اندرز به فرزند خود می گوید : " اسب سواری و راه استفاده از سلاحهای مختلف را فرا گیرد ، چنانکه پدر او چنین کرد ، و در سن ده سالگی به او شنا کردن . . . سواری ، زوبین و تیواندن<sup>ختن</sup> و نیزه باختن و کماند افکندن و هر چه در باب فروسی و رجولیت بود . . . " به وسیله آشنایان به این فنون به فرزند خود باید آموخت . به نظر عنصر المعالی : " هر هنری و فضلی روزی به کار آید پس در فضل و هنر آموختن تقصیر نباید کردن (۲) . "

( ۱ ) - ایاب الایاب ، عوفی ، ص ۳۰ ، ج یکم .

( ۲ ) - قابوس نامه ص ۱۳۴ .

اکثر متفکرین و صاحب نظران ایران به لزوم تفریح و تفرج توجه کرده و معتقد بوده اند که در تمام ساعات روز، نباید به امور جدی و خسته کننده پرداخت، بلکه برای دفع ملال و رفع خستگی باید ساعتی چند از اوقات شبانه روز را با تفریح و تفرج سپری کرد، فردوسی می فرماید :

زمانی سوی گوسفندان شویم      زبازیدن و لپه خندان شویم  
تو باید که با گوی بازی کنی      . . . . .

سعدی مردم شناس نامدار ایران در مقام اندرز به طلاب و دانش آموزان و دانشجویان مکرر از لزوم توجه به امور تفریحی سخن می گوید :

زمانی درس علم و بحث و تنزیل      که باشد نقص انسان را کمالی  
زمانی شعر و شطرنج و حکایت      که خاطر را بود دفع ملالی

سعدی در گلستان می گوید : " . . باری به حکم تفرج باتنی چند از خاصان به مصلا شیواز بیرون رفت . . "

در جای دیگر از گلستان می خوانیم : " . . پسر گفت ای پدر فواید سفر بسیار است ، از نزهت خاطر . . و تفرج بلدان و مجاورت خلان . . "

نظامی معتقد است که در بازی و تفریح نباید از حد اعتدال گذشت :

عمر به بازیچه بسر می بری      بازی از اندازه بدر می بری

قبل از آنکه از تفریحات سالم بزرگ سالان سخنی به میان آید از بازیها

وتفریحات کودکان که قسمتی از زندگی روزمره آنان را تشکیل می دهد سخن  
می گویم .

قسمتی از فلکور هر قوم ، بارتست از بازیها ، رقصها ، افسانه ها و آهنگهای  
موسیقی و ترانه ها و لغات و امثال و کنایات محلی آنها ، با مطالعه در این پدیده ها  
می توان کمابیش به حدود تمدن و ذوق و هنر و پایه رشد فکری و عقلی مردم هر شهر  
و دیاری پی برد .

به عنوان نمونه قسمتی از بازیهای محلی گناباد را به اختصار ذکر می کنیم :  
چنچل چنچل ( بازی کودکان ) غایم موشک ، خانه نشان . عموزنجیر باف ، گرگم و گله  
می برم ، گرگم به هوا ، گوشه بازی ، فنون بیارکباب ببر ، بازی دستمال ، سنگ چق چق ،  
شاه تنبک ( بازی دختران ) . . . قاپ بازی ( نوعی قمار ) لپربازی . . . حسن  
حسنک ، ملاملا ، باقلی بچند من و ده ها بازی دیگر<sup>(۱)</sup> .

اسباب بازی کودکان در قرون وسطی برخلاف امروز چندان متنوع و گوناگون  
نیبود ، در ارباب نامه طرسوسی هرگز از ارباب سؤال می کند : " از این بازیچه ها  
که مر کودکان را به کار آید از دهل و بوق و گرونجه و اسب چوبین ترا چه باید بخرم<sup>(۲)</sup> "

---

(۱) - برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع به مجله سخن سال ۱۳۳۱ ، شماره ۲

ص ۱۱۲ و شماره ۳ ص ۱۹۴ و سال ۳۲ شماره ۵ ص ۳۶۵ .

(۲) - ارباب نامه طرسوسی به اهتمام دکتر ذبیح الله صفا ، ج ۱ ، ص ۱۴ .

### کشتی گرفتن و زورآزمایی

یکی از ورزشهای مورد علاقه مردم در دوران بعد از اسلام است و مردم از شرکت در مسابقات و مشاهده زورآزمایی و قهرمان لذت می بردند، گاه بعضی از قهرمانان با - یوانات زورمند دست و پنجه نرم می کردند، چنانکه " ازهر" ستوریان یعقوب در برابر رسول خلیفه دوگاو را از پای در آورد و مورد تشویق یعقوب قرار گرفت. (۱)

پدر سبکتکین پهلوان نامداری بود، و زوربازی او به حدی بود که استخوان پای اسب را با دست می شکست و در کشتی گرفتن و سواری نیز آیتی بود. (۲)

غیر از کشتی، اسب دوانی، شنا، شکار، چوگانبازی، و تیواندازی - مورد علاقه مردم بود.

علاوه بر این " جرید" نوعی جنگ تن به تن بود که سواران مسلح در برابر یکدیگر قرار می گرفتند، و اقدام به تیواندازی می کردند، گاه امرا، نجیب زادگان، افسران و سربازان به این بازی می پرداختند و در هر شهر بزرگی یک یا چند میدان برای این گونه بازیها در نظر می گرفتند.

" ابن جبیر" مکرر در سواد دمشق و در جوار برج و باروی قلعة السلطان ناظر

- 
- (۱) - نگاه کنید به کتاب یعقوب لیث از ذکر باستانی پاریزی، ص ۱۲۳.
  - (۲) - در پیرامون تاریخ بیهقی به اهتمام سعید نفیسی، ص ۲۹، ج ۱.

مسابقاتی از این قبیل بود . و می گوید که عده کثیری از مردم باشور و شوق فراوان به تماشای آن می پرداختند .

مسابقه های اسب دوانی نیز بسیار معمول بود ، عده زیادی از مردم به نظاره مسابقه و شرط بندی روی فلان یا بهمان اسب ، در میدان های مخصوص جمع می شدند . ( ۱ ) .

در تاریخ ابوالفضل بیهقی از قهرمانی های مسعود ، پسر سلطان محمود یاد شده است : " . . هم بدان روزگار جوانی و کودکی خویشتن را ریاضت ها کردی ، چون زور آزمودن ، و سنگ گران برداشتن و کشتی گرفتن . . در روزهای سخت صعب . . پای درموزه کردی برهنه ، در چنان سرما و شدت ، و گفتی : بر چنین چیزها خوی باید کرد . . همچنین به شکار شیر رفتی و ننگ داشتی که کسی از غلامان و حاشیه او را یاری دادندی ، و از آن چنین کردی که چندان زور و قوت داشت که اگر سلاح بر شیو زدی و کار نیامدی به مردی و مکاره شیو را به گرفتن و پس به زور وی را بکشتی . در کتاب سمک عیار نیز به تفریحات سالم و سودمندی که به نوجوانان می آموختند اشاره شده است :

خورشید شاه پس از آنکه در خواندن و نوشتن پیشرفتی حاصل کرد ، به فرمان مرزبان شاه مقرر گردید از ده سالگی به بعد " . . او را ادب میدان داری

---

( ۱ ) - زندگی مسلمانان در قرون وسطی ، ص ۲۷۵ .

آموزند ، ادب سواری و گوی و حلقه و نیزه و کمان و عمود و کمند و تک معلق و آشنایه و کشتی و ملاعبی و شطرنج ، چنانکه در جمله سرآمد بود . " در همین کتاب نوشته شده که این جوان را از ۱۷ سالگی به شکار حیوانات ترغیب می کردند و " از بهر شکار بازان و شاهین و چرخ و یوز و سگ و آنچه بدین ماند بسیار داشتی (۱) " .

در کتاب جهانگشای جوینی ( تاریخ تألیف ۶۵۸ ) ضمن توصیف اعمال و احوال اوکای قآن از دوتن کشتی گیر همدانی که بر اثر هنر خود ، مورد عنایت خان قرار گرفته اند ، مطالبی بیان کرده و به کشتی گیوان عراق و خراسان ، که در آن وقت در پهلوانی شهرت داشتند اشاره می کند .

مجالس مهمانی  
~~~~~

یکی دیگر از وسایل تفریح و وقت گذرانی در قرون وسطی شرکت در مجالس مهمانی بود .

کسبه و بازاریان و پیشه وران ، معمولاً " دوستان و بستگان خود را روز جمعه دعوت می کردند تا لطمه به کار و کسب آنها نخورد ، ولی طبقات ممتاز و اشراف منتهی حدود و قیودی برای ارضای امیال خود قائل نبودند و معمولاً " مهمانی انسان با تشریفات و تعارفات بسیار توأم بود .

~~~~~  
( ۱ ) - از سمک عیار به اهتمام دکتر پرویز خانلری .



در کتب و منابع ادبی و اجتماعی ایران راجع به آداب غذا خوردن، طرز پذیرایی از مهمانان و تنوع غذاها و خواص آنها، کتب و رسالات زیادی نوشته‌اند که اشاره به بعضی از آنها خالی از فایده نیست، عنصر المعالی نویسنده قابوس‌نامه مانند مردم روزگار مامعتقد است که وقت غذا خوردن هر کس باید معین و مشخص باشد، و شب هنگام باید غذای ناچیزی خورد. اینک عبارت قابوس‌نامه . . . . . بدانکه عادت مردمان بازار باشد که طعام به شب خورند و آن نیک زیانکار است و در ایام باخمه باشند و مردمان لشکری را عادت چنانست که در وقت ننگرند هر وقت که بیابند می‌خورند و این عادت ستوران است که هرگاه علف می‌یابند می‌خورند و مردمان خاص و محتشمان، یک وقت بیش طعام نخورند و این خویشتن‌داری نیکوست ولیکن تن ضعیف گردد . . . پس چنان صواب‌تر که . . . بامداد اندک مایه تناولی کنند و به کدخدایی خویش بشوند تا نماز پیشین . . . طعام بخورند اما باید که به شتاب نخورند .

عنصر المعالی در آداب شرکت در مجالس مهمانی و طرز پذیرایی از مهمانان نیز تعالیم جالبی دارد و از همه جالب‌ترینکه مؤلف قابوس‌نامه حدود هزار سال پیش به فرزند خود می‌گوید: "از مهمان عذرخواه که عذر خواستن کار بازاریان باشد، و هر ساعت مگو که نان نیکو بخور و هیچ نمی‌خوری . . . از چنین گفتارها آن مردم شرمزده گردند و چیزی نتوانند خورد." (۱)

(۱) - قابوس‌نامه به اهتمام دکتر یوسفی ص ۶۴ .

اسدی طوسی نیز با عنصر المعالی همدستان است و می گوید میزبان باید

از تعارفات بیمزه و پزشکی کردن و اظهار نظرهای بیمورد خودداری کند .

خورش باید از میزبان گونه گون                      نه گفتن کزین کم خور و زان فزون

اگر چه بود میزبان خوشزبان                      پزشکی نه خوب آید از میزبان

محمد غزالی در کیمیای سعادت و خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب

اخلاق ناصری و عده می دیگر از صاحب نظران ایرانی در پیروان آداب طعام

خوردن و وظایف اخلاقی میزبان و مهمان مطالب جالبی نوشته اند .

در این مهمانی ها غالبا " سازندگان و نوازندگان و رقصان زبردست و

غلامان و کنیزان ماهر و هر یک به نحوی موجب تفریح خاطر مهمانان را فراهم

می کردند . در این مجالس سالار بار مکلف بود که از مهمانان به گرمی پذیرایی

کند . فردوسی منظره بی از این مجالس را چنین ترسیم می کند :

می اندر قدح چون عقیق یمن                      به پیش اندرون دسته یا سمن

بریچهرگان پیش خسرو بیسای                      سر زلفشان بر سمن مشکای

همه بزمگه پر ز رنگ و نگار                      کمر بسته از پیش سالار بار

از مهمانی های پرتکلف تاریخی مهمانی ابوالفضل عباس بن حسین شیوازی

است که دو بار به وزارت معزالدوله رسید و در سال ۱۳۶۲ اموالش را مصداقه

کردند .

در یکی از مہمانی های بغداد يك ميليون ويانصد درم خرج کرد و در وسط  
". . . ساط چند کوشک از شکر بساخت و در میان همه کوشکی از همه بلند تر بنا کرد و  
در آن کوشک مطربان و طبالان نشانند تا در آن سرود می گفتند و طبل می زدند .  
و دجله را از گل پوشانید .  
غیر از این دعوت ، پذیرایی حسن بن سهل از مأمون از جهت تکلف  
و تشریفات و سنگینی مخارج در تاریخ معروف است .

بادہ نوشی  
سسسسسس

در مہمانی های خصوصی و رسمی و در محافل انس و دوستانه میگساری و بادہ  
نوشی با وجود منع شرعی ، سخت رایج بود ، نه تنها طبقات مرفه و اشراف منش  
بلکه افراد حساس و تأثیر پذیر یوی که از مظالم عصر خود رنج می بردند چون خیام و حافظ  
گاه و بیگاه برای آنکه گریبان خود را از قید عقل رهایی بخشند به خرابات روی  
می آوردند . در بسیاری از کتب ادبی و اخلاقی و اجتماعی ایران بعد از اسلام مطالب  
جالبی در پیرامون ترتیب شراب خوردن ، خواص طبی شراب و خطرات افراط در  
میگساری ، به رشته تحریر در آورده اند از جمله در قابوس نامه می نویسد : " همیشه  
از تبید چنان برخیز که هنوز د و پیاله راجای باشد و پرهیزکن از لقمه سبزی " در

کتاب الابنیه عن حقایق الادویه اثر هروی که متجاوز از هزار سال پیش نوشته شده است راجع به خواص شراب چنین می نویسد ، " . . . غرض اندر خمر خوردن دو چیز است ، یکی خرمی دل و دوم منفعت تن و خمر موافق تر است از همه چیزها به تن - درستی نگاه داشتن ، چون استعمالش به مقداری معتدل کند که وی حرارت غریزی را قوی گرداند و بیفزاید و اندر همه اندامها به پراکند و تن را قوی کند و خرمی و نشاط انگیزد . . . طبیعت را نرم دارد . . . اندر شهوت طعام بیفزاید ، بادها براند ، و اینهمه آن وقت کند که او را به اعتدالی خورند و مستی نکنند که - مستی اندر اندام بسیار مضرت آورد ، اول چیزی فساد ذهن کند ، و خرد بیبرد . . . چون مدام مستی کنی از اوسکنه خیزد و فلج و سستی اندام . . . باید که بر گرسنگی نخورند و به ناشتا و بر خمار نخورند و بر طعام دهان سوزنده نخورند و بر عقب جماع نخورند " . ( ۱ )

شعراى ایران در مورد شراب و آثار نیک و بد آن سخن بسیار گفته اند .  
می فروشان گاه و بیگاه مورد تعرض روحانیان و دولتها و حکومتهاى وقت قرار  
می گرفتند و گاه خانه و کاشانه آنان دستخوش نهب و غارت می شد .

نقالان ، قصه گویان و معرکه گیوان

یکی از تفریحات و سرگرمی های مردم کوچه و بازار ، مخصوصاً در پایان روز

( ۱ ) - کتاب الابنیه هروی ، به اهتمام بهمنیار وارد کانی ، ص ۱۲۳ به بعد .

و پس از خاتمه کار روزانه، شرکت در معرکه‌ها و گوش کردن به گفتار نقالان و قصه‌گویان بود و این تفریح در آن روزگار که از سینما و تئاتر، رادیو و تلویزیون نامی در میان نبود برای توده مردم سخت جالب و دلپذیر بود و در تمام دوران بعد از اسلام، تا آغاز سلسله پهلوی، مردم بیکار و فارغ دل، ایستاده یا نشسته، دل به گفتار نقالان می‌بستند به این ترتیب که "در کوچه و بازار قصه‌گویان دوره گرد معرکه خود را برپا می‌کردند، قصه‌های عنتر و رستم و قصه‌های پیغمبران کهن، حکایات سلییمان و جنیان مشتری‌های بسیار داشت. بسا که وقتی قصه‌گو با حکایات غم‌انگیز و بد فرجام خویش دلها را به درد می‌آورد، طنبور و ساز خویش را برمی‌گرفت و می‌نواخت و می‌کوشید که با آن "تیمار" اندکی شادی نیز بهره‌مند شوندگان خویش سازد، ذوق تفریح، خاطر-هارا می‌نواخت و مخصوصاً جوانان دل به اینگونه تفرجها خوش می‌کردند، در باغها و نخلستانها جوانان گاه تنها و گاهی با زنان به تفریح می‌رفتند، در مجالس عیش و طرب هم آواز و موسیقی و هم شراب و باده گساری وجود داشت، در مهمانی‌های دوستانه، خاصه در بیرون از شهرها شراب و سماع بیگانه نبود. . . شراب خواری آداب داشت، در عراق به فتوای ابوحنیفه بنیینه و بعضی انواع شراب را حلال می‌شمردند . . .

ابونواس شاعر در غزلهای خویش آشکارا می‌گفت که اگر شراب حرام است چه باک؟ نه آنست که لذت همه در حرام است؟ و این سخن، در واقع زبان حال بسیار

از زندان بی بند و بار در آن زمان به شمار می آمد. در تفریح و نشاط به این ماهیه هم اکتفا نمی شد، مخصوصاً طبقات مرفه به شکار و بازی نیز علاقه نشان می دادند کهوتر بازی، خروس بازی، سگ بازی و تربیت بوزینه برای عده بی موضوع تفریح و وقت گذرانی بود. . . بازاری و تربیت مرغان شکاری نیز چنان مورد توجه بود که در آن باب کتاب ها تألیف یافت.

از این ها گذشته قمار حتی در بین طبقات فقیر رواج و انتشار داشت و بعضی در علاقه به شطرنج و نرد افراط می کردند، تفریح دیگر عامه نقل حکایات و لطیفه ها بود، در واقع حکمت عامیانه بر همین امثال و حکایات کوتاه مبتنی بود، حکایات بخیلان، حکایات احمقان، حکایات طمعکاران، حکایات معلمان، حکایات کسانی که دعوی پیغمبری داشته اند، حکایات کسانی که به طفیل دیگران دنبال سوره مهمانی می رفته اند، چیزهایی بود که غالباً بالطف و ظرافت خاص، در مجالس عام و خاص نقل می شد و سبب تفریح خاطرها بود، بعضی نکه پردازان و ظریف طبعان خود از اینگونه حکایات می ساختند و می آفریدند و برخی دیگر با گفتار و کردار گزنده و عبرت آموز خویش عمداً منشأ اینگونه حکایات می شدند (۱). نه تنها در ایران بلکه در ممالک عرب زبان نیز توجه به اندرز، قصه و داستان روز افزون بود، احمد امین می نویسد: عده بی از گویندگان در دروغ پردازی و افسانه گویی راه افراط پیش گرفتند، تاجاییکه حضرت علی (ع) آنها را از مسجد بیرون کرد. گاه داستان

---

(۱) - تاریخ ایران بعد از اسلام دکتر زرین کوب از ص ۵۳۷ به بعد.

سرایان از قصه‌ها و داستان‌ها استفاده سیاسی می‌کردند و به نفع اشخاص مسرود نظر تبلیغ می‌نمودند .

باگذشت زمان داستان سرایی اهمیت فراوان کسب کرد ، "بکندی" در کتاب قضاات می‌گوید بسیاری از قضاات دارای دوشغل بودند یعنی علاوه بر شغل قضا ، داستان سرایی را هم به عهده داشتند ، بسیاری از اخبار یهود و نصارا و افسانه‌های ملل دیگر ، از همین راه وارد اسلام گردید (!!) .

به این ترتیب می‌بینیم از صدر اسلام تا روزگار ما داستان سرایی مورد توجه بوده ، ملکم می‌نویسد : " صاحب این منصب شخص با خبر از تواریخ و مستحضر از اخبار و اشعار و نوادر و نکات و دقیقه یاب و نکته‌سنج باید ، . . . قصه‌خوانان به اقتضای شرایط و حالات ، وضع خود را درگون جلوه می‌دهند به طوری که حالت غضب و حلم ، عقل و عشق ، سرور و غم ، قدرت و ضعف ، امارت و چاکری ، عاشق و معشوقی ، فرمانبری و فرمانروایی ، همه در یک شخص واحد دیده می‌شود " ملکم می‌نویسد : " در پیش صفر شیوازی یکی از بهترین قصه خوانانی است که من دیده‌ام ، حرقت قصه خوانی در ایران باعث شهرت و مایه منفعت است و کسی که در خدمت سلطان به این منصب ممتاز است همیشه در حضور است و در سفرها ملتزم رکاب ."

ملکم در سال ۱۸۱۰ میلادی بار دیگر به ایران آمده است در راه بسا

ملا آدینه قصه خوان فتحعلیشاه ملاقات می کند ، به قراری که می نویسد : " زحمت طول منزل به حکایات و صحبت های شیرین او فراموش می شد " ( ۱ ) .

### شعبده بازان و هنرپیشگان

شعبده بازان و هنرپیشگاه از دیوباز موجبات سرگرمی و تفریح خاطر مردم رافراهم می کردند . امروز در میان فارسی زبانان شعبده بازی به معنای نیرنگ بازی و حقه بازی است شعبده باز که در گذشته او را " بوالعجب " هم می نامیدند با تدرستی و مهارت قادر است که اشیا " بی جان را در برابر چشم تماشاگران جان دهد و یا شئی ملموسی را بدون به کار گرفتن دست از چشم مردم بپوشاند و یا شئی دیگری را که در محل نمایش وجود ندارد در برابر دیده گان مردم ظاهر سازد .

در منابع تاریخی ، ادبی و اجتماعی بعد از اسلام گه گاه از شعبده بازان ، بند بازان و هنرپیشگانی که با کارهای خارق العاده " همه طبقام مردم را غرق حیرت ساخته اند سخن به میان آمده است ولی متأسفانه از جزئیات هنرنمایی ها و وسایل کار و تعداد هنرپیشگان و نقشی که هر یک از آنان به عهده داشتند سخنی به میان نیامده است ، تنها در کتاب احسن التواریخ حسن روملو ضمن توصیف وقایع مربوط به سال ۸۲۵ از هنرپیشگان و بازیگرانی که در سرزمین خطای هنرنمایی کرده اند

( ۱ ) - تاریخ ملکم ترجمه حیرت ، ص ۱۹۶ به بعد .



مطالبی می نویسد :

چون پادشاه بر تخت نشست و قرار گرفت، ایلچیان را نزدیک تخت بردند . . . بازی گران به بازی درآمدند اول جماعتی پسران چون ماه، مثل دختران سرخی و سفیدی بر روی مالیده، و حلقه های مروارید در گوش کرده و جامه های زربفت خطایی پوشیده و نخلها و گلها و لاله های ملون از کاغذ رنگین . . . بردست گرفته و بر سر خلابیده، بر اصول خطایان رقص کردن گرفتند، بعد از آن دو پسر قریب به سن ده سالگی بر بالای دو جوب معلقها زدند و انواع بازی ها کردند . . . (۱) بعد یکی از بازیگران بر روی یکی از نی هایی که برای هنرنمایی آورده بودند قرار گرفت و پس از مدتی هنرنمایی خود را از بالای نی بزرگ کند به طوریکه جمله حاضران گفتند افتاد، ولی همکار هنرمند او که نی را در دست داشت یکبار به سپاه خاست و رفیق خود را در هوا گرفت . (۲)

ابن بطوطه نیز در سفرنامه خود از هنرنمایی های شعبده بازان چینی با شگفتی یاد می کند و می گوید من از بوالعجبهای این بازیگر چیره دست دچار خفقان قلب شدم از حال برفتم و ایی دادند تا به حال طبیعی برگشتم . (۳)

---

(۱) و (۲) - نقل و تلخیص از احسن التواریخ روملو، به اهتمام دکتر عبدالحسین

نوائی، ص ۱۶۰ .

(۳) - سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه آقای محمد علی موحد، ص ۵۶۷ .

اقلیت ناچیزی از مردم از دیرباز شرکت در مجالس فرهنگی و بحث و گفتگو و در مسائل علمی، اجتماعی و فلسفی را بزرگترین تفریح و عالی‌ترین لذت زندگی می‌شمرند، در دنیای امروز نیز این نوع گذرانی طرفداران بسیار دارد.

ویل دورانت می‌گوید: اگر در میان جمعی زندگی می‌کنی که بزرگتر از تو کسی نیست، با نوابغ زمانهای گذشته معاشرت کن با چند ریال می‌توانی نصایح آنان را بشنوی و به صحبت آنان گوش فرادهی، اگر کسی گمان برد که کتاب نفوذی در شخص ندارد، اشتباه کرده است، نفوذ کتاب کند و آهسته است و مانند جریان آبی است که بر سر راه خود به تدریج دره‌یی بازمی‌کند، ولی سال به سال چیزهای نو تر و تازه‌تری می‌آورد، کسی نیست که ساعتی در مصاحبت حکما و قهرمانان بگذراند و بر خود چیزی نیفزاید. (۱) در دوران شکفتگی تمدن اسلامی مباحثات و مناظرات علمی و فلسفی مورد توجه بود، از جمله مأمون از بحث‌های فلسفی و کلامی لذت می‌برد و اکثر اوقات با ارباب مناظره و جدل و فقها و ادبا به گفتگویی پرداخت.

به گفته مسعودی روزهای سه شنبه علما و دانشمندان هر فرقه در درگاه خلافت گرد می‌آمدند و در اطاقی آراسته و زیبا از آنها پذیرایی می‌شد، پس از صرف غذا به دارالمنظره می‌رفتند، مأمون با خوشرویی آنها را می‌پذیرفت، در این محفل

---

(۱) - لذات فلسفه، ترجمه زریاب خوئی، ص ۲۲۵.

از اختلاف میان طبقات و تمینات ظاهری اثری نبود ، حضار در نهایت آزادی از هر دری سخن می گفتند و هنگام غروب مجلس پایان می پذیرفت .  
مأمون می خواست نشان دهد که تنها عامل اشاعه اسلام شمشیر نبود ، بلکه مسلمانان نیز اهل بحث و استدلال هستند ، به همین مناسبت گاه از نمایندگان و پیشوایان مذاهب گوناگون برای بحث و مناظره دعوت می کرد ، از جمله یکبار یزدان بخت ، پیشوای مجوسان ، را از مرو فراخواند و از طرف مسلمانان ابوالهذیل را برگزید که با او به بحث و گفتگو بنشیند ، در این مباحثه یزدان بخت مجاب شد و مأمون با حرارت و علاقه از او خواست که اسلام آورد ، ولی وی گفت : " شما کسی را به زور مسلمان نمی کنید و من نمی خواهم مسلمان شوم ، مأمون گفت آری این صحیح است " .

ناگفته نگذاریم که رونق و شکفتگی اندیشه های فلسفی در عهد مأمون ، محصول رشد جامعه و بلوغ افکار عمومی نبود ، بلکه در اثر سعه صدر و آزاداندیشی خلیفه وقت و آرامش نسبی ، اقلیتی روشن ضمیر به بحث های علمی و فلسفی مشغول می شدند ، یکی از علل اساسی آزاداندیشی مأمون این بود که مادرش دختر استاد سلیس و معلمان و مربیان او برآمده بودند و قسمتی از حیاتش در خراسان و میان ایرانیان سپری گردید .

مأمون در چنین شرایطی به بحث های فلسفی علاقه نشان می داد . به

همین جهت محدثین فقها و سایر متعصبان زمان از او متنفر بودند و ویرا امیرالکافران<sup>بن</sup> می خواندند .

تنها مأمون از بحث های فلسفی ، مذهبی ، اجتماعی لذت نمی برد و ——— آزاداندیشان و فلاسفه امکان بحث و گفتگو و چون و چرانی داد بلکه در دوره آل بویه " پس از آمدن شیخ صدوق از قم به ری مجالس بحثی با حضور رکن الدوله تشکیل می شد و شیخ صدوق مباحثات طولانی با پیروان ملل و نحل مختلف می کرد و خود شیخ در کتاب کمال الدین به مباحثه خویش با بعضی از ملحدان در مجلد ——— س رکن الدوله اشاره کرده است .<sup>(۱)</sup>

• مسعودی در کتاب مروج الذهب ضمن اخبار برمکیان می نویسد : " یحیی بن خالد اهل بحث و نظر بود و انجمنی داشت که اهل کلام از مسلمان و غیر مسلمان از پیروان عقاید و آراء در آن فراهم می شدند ."<sup>(۲)</sup>

ابن اثیر می نویسد : " فخرالدین مبارک شاه بن حسن السهروردی شاعر ( متوفی به سال ۶۵۳ هجری ) که در دربار غیاث الدین غوری می زیست ——— مهمانسرای بنا کرده بود ، که در آن کتب و شطرنج وجود داشته ، علما که به مهمانسرا می رفتند کتاب می خواندند و وجهال شطرنج می باختند و بدین قرار دانشمندان حتی

( ۱ ) - لطایف المعارف معالی از ص ۲۲۴ به بعد به نقل از شاهنشاهی

عزالدوله ص ۸۵ به بعد .

( ۲ ) - مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۳۷۲ .

در مهمانسرا نیز غذای روحی می یافتند .

وکیل شهاب الدین خیوقی که محیط بر همه علم بود و در پنج مدرسه درس می گفت ، در جامع شافعیان خوارزم " گرگانج " کتب خانگی ایجاد کرد که بنا به گفته نسوی مانند آن دیده نشده بود ، و دیده نشود . شهاب الدین چون اخبار هجوم مغول را شنید ، خوارزم را ترک گفت و " در یغش آمد آن کتب خانرا به خوارزم بجا گذاشتن " و نفایس آنرا به همراه برد . پس از مرگ شهاب الدین کتبهای وی به دست عوام الناس افتاد نسوی کوشش کرد ، تا کتب های نفیس و ممتاز را از آن میان به دست آورد و موفق شد ولی پس از چند سال ناگزیر برای همیشه زادگاه خود را ترک گفت و آنچه از خابرموروث و مکسب داشت در قلعه موطن خود بجا گذاشت ، وی چنین می گوید : " و از برای هیچ چیز از اندوخته خویش آن حسرت و افسوس ندارم که بر آن کتبها اندوه می خورم ، محتملاً کتبهای نسوی نیز دچار سرنوشت دیگر اموال مورخ مزبور گردید و به غارت رفت<sup>(۱)</sup> .

نرد و شطرنج : انواع قمار

از قدیم نرد و شطرنج بازی ، یکی از وسایل تفریح و وقت گذرانی طبقات

مرفه و میانه حال جامعه بود ، چون شطرنج بازی محتاج دقت و مطالعه است

(۱) - ترکستان نامه بارتولد ، ترجمه کریم کشاورز ، ص ۸۹۱ به بعد .

بعضی از صاحب نظران آنرا در عدد اد دانش و هنر به شمار آورده اند ، به طور کلی در قرون وسطی شوخی و مزاح و نرد و شطرنج بازی ، اسب سواری ، شکار و مطالعه و مشاعره از جمله وسایل وقت گذرانی و تفریح طبقات مرفه جامعه بود ، عنصر المعالی در قابوس نامه ضمن اندرزهای گوناگونی که به فرزند خود داده است می گوید : . . . تیا بتوانی از مزاح پرهیز کن ، خاصه از مزاح سرد . . . اگر مزاح کنی در مستی مکن از مزاح ناخوش و فحش شرم دار . . . نرد و شطرنج باختن بسیار عادت مکن و اگر بازی به اوقات باز . . . مزاح شاید کردن ولی فحش نباید داد . . . (۱)

#### وقت گذرانی در قهوه خانه ها

تاریخ پیدایش قهوه خانه دقیقاً معلوم نیست ، آنچه مسلم است از عهد شاه عباس در بیشتر شهرهای بزرگ ایران ، مخصوصاً در قزوین و اصفهان — ان قهوه خانه های متعدد دایر بود در اصفهان ، قهوه خانه های بزرگ و معروف بیشتر در اطراف میدان نقش جهان بود .

قهوه خانه های اصفهان ، بزرگ پی و در و دیوارهای سفید و پاکیزه داشت ، درهای قهوه خانه از چند سوبه خارج بازمی شد در اطراف قهوه خانه طاقتها و شاه نشینهایی ساخته و باقالی و فرشهای دیگر مفروش می کردند .

(۱) - قابوس نامه ص ۷۷ به بعد .

شبها چراغ های فراوانی را که از سقف قهوه خانه فروآویخته بودند  
می افروختند در میان قهوه خانه هم حوضی بود که همیشه آب پاک و روشنی از  
اطرافش فرومی ریخت.

طبقات مختلف مردم از اعیان و رجال دربار و سران قزلباش تا شاعران و اهل  
قلم و نقاشان و سوداگران برای گذرانیدن وقت و دیدار دوستان و سرگرم ساختن  
خود به بازی های مختلف یا مناظرات شاعرانه و شنیدن اشعار شاهنامه و حکایات  
و قصص و تماشای رقصهای گوناگون و بازی ها و تفریحات دیگر به آنجا می رفتند حتی گاه  
شاه و وزیر اعظم او به معیت نمایندگان سیاسی خارجی به این قهوه خانه ها آمد  
و رفت می کردند.

در این قهوه خانه ها ضمن کشیدن قلیان و چپق عده ای به بازی های  
مختلف مثل شطرنج و نرد و گنجه و بیجاژ و تخم مرغ بازی و امثال آنها سرگرم می شدند.  
تخم مرغ بازی که هنوز هم در ایران معمول است در دوره صفویه از بازی های  
متداول بود و حتی شاه عباس گاهی با مردم کوچه ، تخم مرغ بازی می کرد .

مواد مخدر

یکی از تفریحات ناسالم مردم در قرون وسطی غیر از میگساری استفاده از مواد  
مخدر بود ، استفاده از شراب به گواهی اسناد تاریخی قرنهای قبل از ظهور اسلام در

ایران معمول بود، ولی به کاربردن مواد مخدر به عنوان مسکن و مکيف و برای تخدير اعصاب معلوم نیست، ازچه تاریخی در ایران معمول گردیده است، آنچه مسلم است اینکه دو دانشمند نامدار ایران محمد زکریای رازی و ابوعلی سینا هر دو از خواص شیوه کونکار اطلاع داشتند، ولی هیچ دلیلی که حکایت کند از استفاده از کونکار یا شیوه آن نماید در دست نیست.

ظن غالب این است که ایرانیان خوردن شیوه کونکار را از عثمانیها آموختند، ترکها گمان می کردند که خوردن شیوه کونکار آدمی را دلجو و رزمجو می کند، به همین جهت سپاهیان عثمانی کمابیش از این سم زیان بخش می خوردند، در نتیجه جنگهای مستمر، ایران و عثمانی این عادت جانکاه بین ایرانیان نیز راه یافت و با آمیختن شیوه کونکار بلاهلی، جوز هندی، دارچین، زعفران و دیگر مواد، تریاک درست می کردند و مردم هوسباز و عشرت طلب بر سبیل تنقل گاه حبیبی از آن می خوردند. شاه عباس به سختی با استعمال این سم، در بین سربازان عموماً وتوده مردم خصوصاً به مبارزه برخاست، با این حال اقلیت متنعم از این کار دست نکشیدند.

شاه عباس در سالهای اول پادشاهی خود باد و چیز که یکی "ریش و دیگری تریاک بود مخالفت کرد و در سال دهم سلطنت خود "فرمان ریش تراشی عام" داد، و این حکم راجحان با خشونت و سختی اجرا کردند که در بسیاری از شهرهای



ایران ریش " سادات و صلحا " را هم تراشیدند ، و نیز در سال ۱۰۰۵ کارمندان  
تریاکو دربار را بیرون ریخت .

محمد طاهر آبادی در تذکره خود انواع مکيفات را چنین نام می برد حسب  
جد دار ( جد دار ریشه گیاهی بود بنفش رنگ که از چین و هند به ایوان می آوردند .  
سقوف ، خشت در بهشت ، حب عنبرین ، حب افیون محلول کوکنار .

عادت زشت دیگر نوشیدن کوکنار دم کرده بود ، به این ترتیب که پوست  
خشخاش را مثل چای دم می کردند ، و می نوشیدند . در شهر اصفهان و دیگر  
شهرها کوکنارخانه های بسیار وجود داشت .

ظاهراً " کشیدن توتون و تنباکو در نیمه اول قرن دهم در ایران متداول و  
معمول شده است با اینکه شاه عباس با این قبیل امور تخفنی سخت مخالف بود در  
اواخر پادشاهی او کشیدن قلیان و جیق به قدری مرسوم شده بود که اعیان و سران  
دولت حتی در سواری و گردش و سفر هم قلیان همراه می بردند . قلیان کشیدن  
کم کم در میان سایر مردم هم رایج شد در مهمانی ها اول چیزی که پیش مهمان  
می گذاشتند قلیان بود . در مدارس و محافل علمی معلم و شاگرد قلیان زیر لب  
داشتند و در ماه رمضان هنگام افطار پیش از هر چیز روزه را با دود قلیان می گشودند " ( ۱ )

---

( ۱ ) - زندگی شاه عباس اول ، نصراله فلسفی ، ج ۲ ، ص ۲۷۱ به بعد .

جشن های ملی و مذهبی  
=====

یکی دیگر از وسایل تفریح و وقت گذرانی شرکت در دید و بازدید عید و اجرای مراسم جشن نوروز جمشیدی یا نوروز بزرگ است ، که از آغاز فروردین ماه شروع می شود و تا روز ۱۳ فروردین ادامه دارد .

سابق بر این در ایام عید نوروز شخص گفنامی را به عنوان "میرنوروزی" بسر می گزیدند و زمام حل و عقد امور لشکری و کشوری را چند روزی به عهده وی می سپردند در جشن تیوگان که مانند نوروز یادگار دوران قبل از اسلام است ، بسیاری از آداب جشن چهارشنبه سوری صورت می گرفت ولی امروز از این جشن جز در بعضی از شهرستانها نامی باقی نمانده است .

جشن مهر و مهرگان بیش از تیوگان مورد توجه بود ، مراسم جشن مهرگان عامه در روز ۱۶ مهرماه و جشن مهرگان خاصه در ۲۱ مهرماه صورت می گرفته است .

دیگر از جشن های مهم تاریخی جشن سده است که پارسیان در شب دهم بهمن می گیرند که مطابق است با شب اول چله کوچک زمستان ، مراسم این جشن و جشن سده در عهد سامانیان و غزنویان با تشریفات بسیار قرین بود ، ولی پس از حمله مغول از تشریفات این جشن ها کاسته شد .

پس از گرویدن ایرانیان به آیین اسلام، مردم به یاد حوادث تاریخی - بر اساس سنن و مقررات مذهبی پاره‌ی ایام راجشن می‌گیرند، اعیاد مذکور بعضی متعلق به کلبه<sup>۱</sup> ملل مسلمان است، و برخی محلی و ملی و مخصوص شیعیان است، مهمترین اعیاد اسلامی عبارتند از:

عید فطر که باروز غره<sup>۲</sup> ماه شوال هر سال بر ابراست در این روز مسلمانان پس از فراغت از رُوبت هلال مراسم عید را برگزار می‌کنند، و با اعطاء فطریه به مستحقان و خواندن نماز وظایف دینی خود را انجام می‌دهند.

عید اضحی یا عید قربان، عیدی است که حاجیان پس از پایان مناسک حج در دهم ذیحجه الحرام به اقامه<sup>۳</sup> آن مبادرت می‌کنند.

عید میلاد حضرت رسول که با شادی و چراغانی همراه است در عید مبعث نیز مسلمانان عموماً<sup>۴</sup> شادی می‌کنند ولی عید غدیر خم که مربوط به جانشینی حضرت علی (ع) از جانب پیغمبر است فقط نزد اهل تشیع محترم و گرامی است.

زیارت اهل قبور و اماکن متبرکه با اینکه در صدر اسلام معمول نبود از دوره<sup>۵</sup> آل بویه به جهات سیاسی معمول و متداول گردید.

سیر و سیاحت در شهرها

یکی از مسائل قابل مطالعه در زندگی روزمره ایرانیان در قرون وسطی

طرز مسافرت ، وضع راههای ارتباطی و موقعیت و خصوصیات شهرهاست .

وسایل نقلیه از عهد باستان تا ورود اتومبیل به ایران عبارت بود از اسب ،

قاطر ، شتر ، خر ، گاری ، ارابه هودج و عماری .

مردم خرده پا غالباً پیاده یا با اسب و قاطر ، و محتشمان و ثروتمندان با

زن و فرزند در کجاوه ها ، عماری ها و هودج ها با پرده های آویخته راه سفر پیش

می گرفتند . امنیت راهها تا حد زیادی مربوط به قدرت و نفوذ سلاطین و فرمانروایان

محلّی بود ، معمولاً افراد و خانواده ها برای اینکه از امنیت و آرامش بیشتری برخوردار

باشند ، با کاروان ها همراه می شدند و هر کاروان قافله سالاری داشت که رهبری

و اداره کاروان با او بود و جمع کردن خیمه ها و اردو و حرکت آن ، و نیز توقف و برپا

کردن خیمه و خرگاه را به وسیله کوس و جرس به اطلاع مردم می رسانید . قبل از حرکت

کاروان بانواختن کوس رحیل همه آماده حرکت می شدند ، قبل از حرکت قافله ،

قافله سالار مأموری برای دیده بانی در جلوی فرستاد ، تا در صورت مشاهده خطر

اطلاع دهد ، در معیت کاروان های مهم عده ای سوار مسلح حرکت می کردند تا مردم

از دستبرد و شبیخون دزدان در امان باشند .

در اغلب جاده ها در فواصل معینی کاروانسراهایی مجهز به وسایل لازم

ساخته بودند تا مسافران با خیال راحت پس از طی منازل در آن استراحت کنند .

بعضی از کاروانسراها را مأموران و حکام دولتی و برخی دیگر را خیرخواهان زمان

برای آسایش خلق ساخته بودند که رایگان در اختیار مردم می گذاشتند کمانسی که در کاروانسراهای داخل شهرها اقامت می کردند و کالای خود را در آنجا پیاده می نمودند معمولاً "مبلغی به عنوان حق توقف یا باراندازی پرداختند . اطابق کاروانسراهایی که موقوفه نداشت بدون ائانه بود و مسافر باید خود فرش و سایر وسایل زندگی را همراه داشته باشد ، هرکس اول وارد کاروانسرا می شد حق تقدم داشت و بین فقیر و غنی اختلافی نبود ، شبها در کاروانسراها را می بستند و معمولاً " يك يا چند نفر برای پاسبانی و مراقبت در داخل کاروانسرایاری برجها به دیده بانی و مراقبت مشغول می شدند ، در قدیم فواصل یا بر اصطلاح آن روز منازل " بین راه را يك نفس طی می کردند ، و فاصله منازل یکسان نبود و معمولاً " از ۶ تا ۱۲ ساعت طول می کشید و علت این اختلاف وجود یا عدم آب در بین راهها بود . اغلب کاروانها شب حرکت می کردند تا روز به منزل برسند و فرصت برای انجام دادن کارهای لازم داشته باشند .

فردوسی و دیگر شعرا گه گاه به وسایل نقلیه قدیم و طرز حرکت کاروانها اشاراتی کرده اند .

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| هزار اشتر واسب و استر هزار | زد بیا و دینار کردند دبار  |
| زهودج فروهشته د بیا جلیل   | سپاه ایستاده زده خیل و فیل |
| عماری به ماه نـ و آراسته   | بس پشت او اندرون ، خواسته  |

فردوسی

الا یا خیمگی خیمه فرو هل  
تبیرو زن بزد طبل نخستین  
که پیش آهنگ بیرون شد ز منزل  
شتر بانان همی بندند محمل  
منوچهری

سعدی و حافظ به مسافران تن آسان هشدار می دهند :

خواب نوشین بامداد رحیل  
باز دارد پیاده را ز سبیل  
سعدی

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش  
ره چه جویی ز که پرس چکی چون باشی

وضع شهرها  
~~~~~

وضع و خصوصیات شهرهای ایران در قرون وسطی با عصر حاضر اختلاف فراوان داشت شهرهای آن روزگار دارای چند قسمت بود ، قسمت درونی که کانون و مرکز شهر و محل آباد و معمور آن محسوب می شد ، ارك یا کهن دژ نامید می شد ، که قصور سلاطین و امرا و سازمانهای مهم دولتی در آن قرار داشت .
درم قسمتی که مسکن توده مردم بود ، و به عنوان شهرستان یا شاهوستان یا مدینه خوانده می شد .

درم قسمتی که بازارها و عمارات نوینیا در آن قرار گرفته بود ، و به اسم ربض " معروف بود . شهرستان و ربض نیز برای حفاظت خود از حملات احتمالی

غار تگران و فتودالها، به وسیله دیوارهای عظیم و برج و باروها حفاظت می‌شد. دروازه‌های هر شهر، بر حسب جمعیت و موقعیت اقتصادی و نظامی آن کم یا زیاد بود، هر دروازه به جاده‌یی که به یکی از شهرهای آباد منتهی می‌شد مربوط بود. همیشه در نزدیکی دروازه‌ها عده‌یی به دیده بانی و مواظبت شهر مشغول بودند مسافری و کاروان‌های تجاری قبل از بسته شدن دروازه‌ها باید وارد شهر می‌شدند، چه پس از بسته شدن چاره‌یی جز اطراق و توقف در بیرون شهر نداشتند.

ل
خانه‌های معمولی را از گل و خشت می‌ساختند، آجر و گچ و سنگ بیشتر در منازل طبقات مرفه به کار می‌رفت. اطاق خانه‌ها معمولاً "به در چوبی مجهز بود، از نشیبه فقط ثروتمندان استفاده می‌کردند هر کوجه و بازار و خیابان نامی مخصوص به خود داشت چنانکه می‌گفتند بازار عطاران یا کوی عاشقان بعضی از بازارها و سراه‌ها به دسته‌های معینی از پیشه‌وران تعلق داشت و به نام آنان خوانده می‌شد مثل راسته کلاه‌دوزان، راسته کفشگران، راسته خزفروشان.

در قرون وسطی به علت فقدان امنیت اجتماعی، بسیاری از مردم منازل و مساکن خود را در کوجه‌های تنگ و پریچ و خم می‌ساختند تا از ستردزدان و متجاوزان در امان باشند.

مردم به مسائل بهداشتی و نظافت شهر خود توجهی نداشتند، هر کسی به خود اجازه می‌داد که زباله‌ها و مواد زائد را در معابر عمومی بریزد. دولت

ظاهراً" به این مسائل توجهی نمی‌کرد و دیوان احتیساب یا شهرداری به این امور
که با سلامت عمومی ارتباط داشت علاقه بی‌نشان نمی‌داد .

ریچاردن فرای می‌نویسد : در شهر پر جمعیت بخارا با عدم توجه مردم به
مسائل بهداشتی امراض مسری بیداد می‌کرد " زباله‌ها را در کوچه‌ها می‌ریختند ،
و عابرین در موقع عبور می‌بایست باداد و فریاد ساکنین خانه‌ها را مطلع کند تا مثلاً
از يك پنجره فوقانی بنا چیزی بی‌خبر بر سرشان ریخته نشود . . زندگی شهری در
این عصر در جهان اسلام برای اکثریت مردم چندان با رفاه و آسایش توأم نبوده
است (۱) بازارها و محلات شهرها در اثر کمترین غفلت و بی‌توجهی دستخوش حریق
می‌شد و چون وسیله مبارزه علمی وجود نداشت غالباً " بازار یا محله بی‌به‌خاک‌تر تبدیل
می‌شد ، چنانکه بخارا در زمان نصر بن احمد سامانی با چنین سرنوشتی مواجه
شد . (۲)

به گفته مقدسی ، کوچه‌های شیواز آنقدر تنگ بود که دو چاه پاره‌ها هم
نمی‌توانستند از کوچه بی‌عبور کنند (۳) ولی در پاره‌ی شهرها از جمله شهر فارس
(در فارس) کوچه‌های وسیع وجود داشت . و در اردشیر خره از بنا در فارس
ساختمان‌ها بیشتر چند طبقه بود (۴) و در این شهر ثروت آنقدر زیاد بود ، که در

-
- (۱) - بخارا (ره آورد قرون وسطی) ، ص ۲۲۳ .
 - (۲) - نگاه کنید به تاریخ بخارا ، نرشخی ص ۱۱۳ .
 - (۳) - احسن التقاسیم ، ص ۴۲۹ .
 - (۴) - ابن حوقل ، ص ۲۴۸ .

بنای خانه‌ها سلیقه‌های گوناگون به کار می‌بردند و خانه‌هایی در آنجا بود که بیش از سی هزار دینار، هزینه بنای هر یک شده بود.^(۱)

در غالب شهرها و شهرک‌ها، تعدادی حمام، آب‌انبار، سقاخانه و مسجد برای کمک به مردم می‌ساختند، و غالباً "بنیانگذاران این مؤسسات نظارت‌ناحسی نداشتند، بلکه مقصود آنان، کمک به مردم بود و می‌خواستند با این اقدام نامی نیک از خود به یادگار گذارند. عنصر المعالی مؤلف قابوس‌نامه در باب شانزدهم کتاب خود به مسائلی که رعایت آن از نظر بهداشتی ضرور است، توجه می‌کند و می‌نویسد: ابوسعید ابوالخیر ضمن حکایتی اخلاقی از خصوصیات حمام‌ها و طبقه‌کیمه‌کنان "قایمان" و چگونگی نظافت بدن و ستردن موی سروجز این‌ها می‌نویسد.^(۲) به هنگام ضرورت با استفاده از شمع شبها نیز رفتن به حمام معمول بود، بی‌بیهقی می‌نویسد: "آواز دادم به خدمتگاران تا شمع برافروختند، به گرمابه رفتم و دست و روی بشستم" به طور کلی در قرون وسطی از حمام تنها برای نظافت سروتن استفاده نمی‌کردند، بلکه خودآرایی خضاب، تراشیدن موی سرو صورت نیز در حمام صورت می‌گرفت.

در کتاب معالم القربه یا آیین شهرداری به وظایف اخلاقی آرایشگران اشاره می‌کند و می‌گوید که آرایشگر (سلمان) باید "سبک و خوش اندام و به کار خود

(۱) - شاهنشاهی عضدالدوله، ص ۲۳۵.

(۲) - اسرار التوحید، ص ۲۷۱.

آشنا و هنگام کار از خوردن پیاز، سیر، گندنا (تره) خودداری کند تا مردم از بوی آنها متاثر نشوند^(۱) گاه دلاکان به کشیدن دندان نیز اقدام می‌کردند . در شهرهای کم آب ساختن آب انبارهای بزرگ معمول بود ، فی‌المثل در شهر کاشان که روزگاری از شهرهای بزرگ صنعتی ایران به شمار می‌رفت هفتاد آب انبار بزرگ و متوسط ساخته بودند که فقط سالی یکبار در زمستان به هنگام یخ بندان زمستان آنها را از آبهایی که از کوهستان سرزمین می‌گرفتند .

چراغ و روشنایی در شهرها

نخستین وسایل روشنایی ، شاخه‌های افروخته و مشعل بود . شمع ، چراغ و فانوس به تدریج اختراع و معمول گردید .

چراغ‌های قدیم از دو قسمت فتیله و روغنند آن تشکیل می‌شد ، در روغن‌دان روغن کوچک می‌ریختند و به کمک فتیله آنرا مشتعل می‌ساختند .

شمع انواع مختلف داشت ، از شمع‌های کوچک برای روشن کردن اطاق‌های معمولی و از شمع‌های بزرگ برای روشن کردن سالن‌ها و اطاق‌های بزرگ استفاده می‌کردند ، به طوریکه از سفرنامه ناصر خسرو برمی‌آید در مناطق بادخیز ، مشعل‌پا

(۱) - آیین شهرداری ترجمه جعفر شعار ص ۱۶۳ .

شمع را در آبگینه یا شیشه قرار می دادند تا خاموش نشود .
چراغ و فانوس از قرون وسطی تا قرن نوزدهم در شرق و غرب معمول بود
بعدها استفاده از گاز و برق مردم را از رنج چراغ نفتی و شمع‌ها ساخت.

بلیات و آفات قرون وسطائی

در قرون وسطی به علت پایین بودن سطح فرهنگ عمومی ، عقب ماندگی
اقتصادی نبودن وسایل حمل و نقل سریع و نارسایی علم طب ، همه ساله عده
کثیری از مردم شهرها و روستاها تلف می شدند ، از آن گذشته حوادث ناگوار طبیعی
نظیر قحطی و خشکسالی ، سیل ، تگرگ ، حریق ، زلزله ، جزاینها موجب فتنای مردم
بی گناه می شد .

در تواریخ و کتب ادبی و اجتماعی به یکایک بلاها و عوارض و نتایج آنها اشاره
شده است ، از جمله ابن خلدون می نویسد که در نیمه قرن هشتم " در شرق و غرب ،
اجتماع بشر دستخوش طاعون و بای مرگباری شد که در بسیاری از نواحی جمعیت‌های
کثیری از ملت‌ها را از میان برد و بسیاری از نژادها و طوایف را منقرض کرد و اکثر زیبایی‌های
اجتماع و تمدن را نابود ساخت (و بای مزبور در سال ۱۳۴۸ میلادی بروز کرد و از
وحشتناکترین و باهای تاریخی بوده است که سراسر آسیا و آفریقا و اروپا را دچار
ساخته است و در همین وبامسولسلف این کتاب (ابن خلدون) پس در

ومادر خود را از دست داده است .^(۱)

~~~~~

~~~~~

~~~~~

---

( ۱ ) - مقدمه این خلدون ترجمه پروین گنابادی ، ص ۵۹ .

